

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِذِكْرِ وٰلِيهِ

روان شناسی دین

سماخه پوراسماعیل

دکتر احسان پوراسماعیل

Ehsanpouresmaeil.com

info@ehsanpouresmaeil.com

ehsan_pouresmaeil@yahoo.com

dr.ehsanpouresmaeil@gmail.com

<https://telegram.me/drehsanpouresmaeil>

آزمون میان ترم تا اسلاید ۲۸

تعریف روانشناسی

- **مطالعه‌ی علمی رفتار** : «خندیدن، بازی کردن، دویدن، مطالعه کردن، مشق نوشتن و...»
- **فرایندهای روانی** : «شادی، غم، خشم، استرس، اضطراب و...» (اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۶۶)
- بر این اساس روان شناس، کسی است که رفتار خود و دیگران را مطالعه می کند.
- هر فردی با فرد دیگر در احساسات و علایق و هوش و ... متفاوت است و این تفاوتها در جسم و روح انسان، زمینه ساز بررسی موضوعات مختلف روان شناسی است.

تعریف دین

• این واژه در اصطلاح یک نوع جهان بینی ویژه و مجموعه‌ای از باورهاست که می‌کوشد پاسخ پرسش‌های بشری پیرامون تولد، مرگ، چگونگی زیستن، روح، جسم و... را بدهد، دین در صورتی کامل است که برای تمامی این پرسش‌ها پاسخ مناسب و کاملی داشته باشد.

• به عبارت دیگر دین، مجموعه‌ای از باورهایی است که با بیان روایات، الگوها، سنن و تاریخ‌های مقدسش قصد دارد که به زندگی معنا بخشیده و به هستی‌شناسی بپردازند.

تعریف دین

• ویلیام جیمز:

دین؛ عبارت است از احساس، اعمال و تجربه‌های افراد هنگام تنهایی، آنگاه که خود را در برابر هر آنچه الهی می‌نامند، می‌یابند.

• کانت:

دین عبارت است از شناخت تکلیف ما به عنوان احکام الهی.

• اصطلاحات مرتبط و معادل با واژه ی دین با عنوان هایی چون **شریعت، مذهب،** **ایدئولوژی، جهان بینی و مکتب** در متون مختلف بیان شده است.

• با توجه به نظرات گوناگون صاحب نظران و این که به طور کلی دین را به جهت گستردگی مفهوم قابل تعریف نمی دانند می توان گفت:

دین، مجموعه (سیستم) حقایقی هماهنگ و متناسب از عقاید و معارف، نظام های ارزشی (شامل قوانین احکام) و نظام پرورشی (دستورات اخلاقی و اجتماعی) است که در قلمرو ابعاد فردی، اجتماعی و تاریخی از جانب پروردگار متعال برای هدایت و سرپرستی انسانها در مسیر رشد و کمال الهی ارسال شده است و موجبات سعادت و خوشبختی انسان را در هر دو جهان فراهم می کند.

مفهوم روان‌شناسی دین

یکی از شاخه‌های فرعی روان‌شناسی که به مطالعه‌ی دین از منظر روان‌شناختی می‌پردازد و به عبارت دیگر، روان‌شناسی دین عبارت است از مطالعه‌ی علمی رفتارها و فرایندهای روانی که پیشینه‌ی دینی دارند.

از دیدگاه تاولس استاد دانشگاه کمبریج : مطالعه‌ی روان‌شناختی درباره‌ی دین، «درصد درک رفتار دینی از راه به کار بستن اصول روان‌شناختی به دست آمده از مطالعه‌ی رفتار غیر دینی» است. روانشناس دین می‌کوشد، اصول روانشناختی‌ای را که از بررسی رفتار حاصل شده‌اند، در مورد رفتار دینی به کاربندد تا بتواند آن را تبیین کند.

(پالوتزیان، ۱۹۹۶) : روان‌شناسی دین، گستره‌ای است که به مطالعه‌ی باورها و اعمال دینی از دیدگاه روانشناسی می‌پردازد. در این جا هدف درک فرایندهای روان‌شناختی است که رفتارها و تجربه‌های دینی را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

روان‌شناسان دین چه می‌کنند؟

- برای این که بدانیم روان‌شناسان دین چه می‌کنند، نخست باید بدانیم، **تحلیل روان‌شناختی** چیست، زیرا یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های روان‌شناسان **تحلیل** و **توصیف** است. بر این اساس **توصیف علمی** در روان‌شناسی دین، شامل تعریف، جدول نشانگان و مقیاس سنجش گزاره‌های دینی و **تحلیل**، شامل پیدایش، رشد، تبیین و پیامدهای موضوعات دینی است.
- به عنوان مثال، تقوا، ایمان، امیدواری و خوش بینی، مفاهیمی است که هم در دین و هم در روان‌شناسی آمده است و روان‌شناسی دین کمک می‌کند، تا هم توصیف علمی دقیقی از این مفاهیم به دست آوریم و هم علت، نحوه‌ی پیدایش، مسیر رشد و علت رخ دادن آن‌ها را تبیین کنیم و آسیب‌ها و موانع رشد آن‌ها را برشماریم.

تحلیل روانشناختی را در روانشناسی دین در این پنج حوزه می توان یافت:

مفاهیم ارزشی و
اخلاقی

مفاهیم اعتقادی

مفاهیم انسان
شناختی

گزاره های دینی

مناسک و شعائر
دینی

- **مفاهیم انسان‌شناختی** : مفاهیمی که تحلیل آن ما را به شناخت انسان نزدیکتر می‌سازد، مانند عباراتی چون، (ظلم، جهول : احزاب ۷۲)، که در رابطه با احوالات انسان در قرآن آمده است. اینگونه مفاهیم قابلیت تحلیل روانشناختی داشته و می‌توان نتایج و آسیب‌های آن را در روان انسان مورد بررسی قرار داد.

- **مفاهیم اعتقادی** : مانند امید، معنویت در جامعه و اعتماد.

- **مفاهیم ارزشی و اخلاقی** : مفاهیمی نظیر توبه، حسد، تواضع.

- **مناسک و شعائر دینی** : نماز، روزه، حج، جهاد، زیارت.

- **گزاره‌های دینی** : ذکر خدا موجب آرامش روانی می‌شود و یا نماز انسان را از گناه و انحراف باز می‌دارد.

تفاوت روان‌شناسی دین با روان‌شناسی دینی

• روان‌شناسی دین، به منزله مبنایی برای ارائه تفسیر از پدیده‌های دینی در نظر گرفته شده است، به طور مثال مفاهیمی مانند عزاداری و زیارت، ممکن است هم تبیین روانشناختی داشته باشد و هم جامعه‌شناختی و هم در رشته‌های دیگر، **بنابر این اصل در روانشناسی دین، روان‌شناسی است** و هدف آن تبیین آن در موضوعات دینی، در حالی روان‌شناسی دینی، شاخه‌ای از علم دینی است و باورهای مذهبی در آن به منزله‌ی اصل و منبع قرار می‌گیرند و **اصل در روانشناسی دینی، دین بوده** و دین بر مبنای روان‌شناسی تبیین میشود.

تاریخچه روان‌شناسی دین

پیدایش رسمی روانشناسی دین به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد.

سه سنت عمده در روانشناسی دین قابل مشاهده است:

سنت
آلمانی

سنت
انگلیسی-
آمریکایی

سنت
فرانسوی

سنت انگلیسی - آمریکایی

عناصر لازم برای پیدایش روان‌شناسی نظام‌مند دین در **قرن هجدهم** فراهم بود، ولی آثاری که به صراحت در پی‌گیری اصول روان‌شناختی در حوزه‌ی دین و دینداری برآمد، تا یک قرن بعد به ظهور رسید. عمده‌ترین عامل در پیدایش این رشته، موفقیت‌های بزرگی بود که **علوم طبیعی** در قرن هجدهم به دست آورد و در نتیجه شور و شوق زیادی برای استفاده از این علوم در زندگی روانی انسان به وجود آورد. مهمترین افراد شاخص این سنت به شرح زیر و دارای این فعالیت‌ها می‌باشند:



گالتون (۱۸۲۲-۱۹۱۱): نخستین مطالعات علمی در این زمینه را گالتون انجام داده است. وی بنیانگذار **روان‌شناسی تفاوت‌های فردی** است. او نخستین کسی بود که از روش‌های آماری **همبستگی** در این زمینه استفاده کرد. مهمترین پژوهش وی، تحقیق درباره کارایی عینی دعا و نیایش است و بر اساس پژوهش‌های وی، دعا و نیایش دارای آثار مثبت باطنی است.

استنلی هال (۱۸۴۴-۱۹۲۴): وی بنیانگذار روان‌شناسی دین و بنیانگذار تنها دانشکده روان‌شناسی دین در کلارک آمریکاست. ادوین استارباک و جیمز لوبا از شاگردان برجسته هال بودند که ایمان‌آوری را به عنوان نخستین تحقیق خود انتخاب کردند و پژوهش‌های مختلفی را با توزیع پرسشنامه، مصاحبه شخصی و دیگر روش‌های تجربه که قابل تجزیه و تحلیل و سنجش آماری بودند، انجام دادند.

• **ادوین استارباک** : او نخستین کسی بود که در سال ۱۸۹۹، کتابی در این زمینه با نام روان‌شناسی دین منتشر کرد. وی برای تحقیق در مورد پیدایش مفهوم خدا در میان اقوام بدوی، با توجه به تکامل شخصیت، از روش گردآوری مواد و مطالب زندگینامه‌ای، درونگری، تامل شخصی، و پرسشنامه استفاده کرد و آنها را تجزیه و تحلیل کرد. استاربارک، دین را یک راز می‌دانست و بر این باور بود که علم هرگز به همه‌ی ابعاد آن دست نخواهد یافت.

• **جیمز لوبا (۱۸۶۸-۱۹۴۶)** : وی بر خلاف هال که به پژوهش عینی‌تر گرایش داشت، از مصاحبه‌های شخصی برای گردآوری داده‌ها استفاده کرد. او منشا، رشد و نقش مفاهیم کلیدی دینی را در روح انسان مطالعه کرد و بر این باور بود که سرانجام علم موافقت خود را در هر زمینه‌ای بر دین اثبات خواهد کرد.

• **جرج کو** : شهرت وی به دلیل کاربرد گونه‌شناسی منش اخلاقی در تجزیه و تحلیل رویکرد به دین و ایمان آوری است. یافته‌های پژوهشی وی به نسبت کم است، اما در عین حال پرسشنامه‌های الهام بخش بسیاری از آزمون‌های شخصیت است که امروزه روان‌شناسان از آن بهره می‌برند.

• **ویلیام جیمز:** وی شناخته‌ترین روان‌شناس در گرایش **توصیفی** است. جیمز در آغاز کتاب «انواع تجربه دینی» که قطعا یکی از بزرگترین آثار کلاسیک در زمینه روان‌شناسی دین است را به رشته تحریر درآورد و در این کتاب به جای نمونه‌گیری گسترده، از موارد نسبتا نادر به عنوان آزمودنی‌های اولیه خود بهره گرفته و به جای جدول بندی و استنتاج آماری پرزحمت، از توانایی تشخیص و بصیرت استثنایی خود استفاده کرد، و بر اساس باورهای خود گفت: ارزیابی نهایی یک عقیده یا تجربه را فقط در سایه ثمربخشی آن در زندگی فرد می‌توان انجام داد.

• **جیمز پرت:** عمده‌ترین اثر پرت، کتاب «آگاهی دینی»، مطالعه‌ای صرفا توصیفی از مجموعه‌ای از جلوه‌های دینی است. پرت در تاریخ ادیان، به ویژه ادیان هند و بودایی صاحب نظر بوده است و در کتاب خود بسیاری از دیدگاه‌های نادر را در روان‌شناسی دین آورده است.

سنت آلمانی

• در حالی که در امریکا، عمدتاً روان‌شناسان، روان‌شناسی دین را پیشرفت دادند، در آلمان این رشته بیشتر زمینه‌ی کار و در قلمرو بحث فیلسوفان و عالمان الاهیات بود. با ظهور آثار دانشمندان آمریکایی، که ابتدا با ترجمه آثار جیمز و استارباک آغاز شد، روان‌شناسی دین در آلمان نیرو و جهت‌گیری جدیدی گرفت و توجه به این رشته توسعه یافت.

• شاخص‌ترین افراد سنت آلمانی :

• **ویلهلم وونت (۱۸۳۲-۱۹۲۰) :** وی بنیان‌گذار **روان‌شناسی تجربی** است. او گرچه در درون‌نگری کنترل شده پیشگام بود، اما اعتقاد داشت فرایندهای عالی‌تر روانی را که در نمادهای فرهنگی ای نظیر زبان، اسطوره و دین عینیت می‌یابند، تنها با استفاده از روان‌شناسی عامه (توده‌ها) می‌توان درک کرد. وی فنون روان‌شناسی فردی را که مورد استفاده آمریکایی‌هاست، برای هر نوع روان‌شناسی دین واقعی بی‌فایده دانست و بر این باور بود، از افرادی که تصادفی انتخاب شده‌اند، حداقل می‌توان اعتراف رسمی به ایمان یا گزارش رسمی از دینداری به دست آورد و این روش بافت دینی ایمان فرد را به حساب نمی‌آورد.

فروید، یونگ و دیگر تحلیل‌گران

- فروید هر چند دین را «توهم»، «نوروز جهان‌شمول» و «مخدر»، نامید و امیدوار بود، نوع بشر بتواند بر آن چیره شود، ولی به تحقیق درباره رفتار دینی علاقمند بوده و چندین مقاله و کتاب درباره آن نوشته است. از سوی دیگر **یونگ، آدلر** و دیگر هواداران نخستین نهضت تحلیل‌گری، مطالعات خود را در باب دین ادامه داده و اغلب ارزش روان‌شناختی باورهای دینی را پذیرفته‌اند. آنچه یونگ را از فروید جدا می‌کرد، تعلق خاطر وی به دین، اسطوره، و سنت‌های باطنی و نمادین نبود، بلکه جدایی آن دو، ارزیابی مثبت یونگ از دین به عنوان نمایانگر ابعاد روح به نحوی ژرف‌تر و جامع‌تر از سائق جنسی که فروید محور روح بشر می‌انگاشت بود.
- **اریکسون**، از برجسته‌ترین شاگردان فروید است، که نظریه مرحله‌ای‌اش در مسیر زندگی، ارزیابی مثبت‌تری از نقش دین در سلامت روانی به دست می‌دهد. در بین کسانی هم که از آدلر جدا شدند و مکتب مستقل خویش را پایه نهادند، **ویکتور فرانکل** به دلیل «معنادرمانی»، که رویکرد و رهیافت دینی دارد، برجسته‌تر از همه است.

سنت توصیفی آلمان

• گرچه روان شناسی عمقی به سرعت جایگاه پایداری برای خود در روان شناسی دین پیدا کرد، بسیاری از محققان آلمانی متعهد به این رشته، طرفدار رویکرد توصیفی اند. در سنت توصیفی، روش های گوناگونی به کار گرفته شده اند : زندگینامه ها، اسناد شخصی مختلف نظیر اعترافات، زندگینامه های خودنوشت، دفترچه های یادداشت، نامه ها، اشعار و نیز مصاحبه ها، مقالات و انشاهای موظفی و دیگر وسایلی که می توانند نمونه های فردی تجربه های دینی را نشان دهند. وظیفه اصلی روان شناس پس از جمع آوری این مواد و اطلاعات آغاز می شود.

• روان شناسان آلمانی به جای ارزیابی و استنتاج آماری که مورد علاقه پژوهشگران آمریکایی است، از توصیف، تحلیل و طبقه بندی کیفی استفاده می کنند. بر این اساس از میان نوشته های آلمانی در این زمینه تنها آثار فروید و یونگ مورد توجه مستمر روان شناسان دین آمریکا قرار گرفته است.

سنت فرانسوی

بیشترین مساعدت دانشمندان فرانسوی، در زمینه روان‌شناسی دین و به طور کلی در روان‌شناسی، آثاری است که در حیطه روان‌شناسی مرضی عرضه کرده‌اند، زیرا پزشکان تعلیم‌دیده در رشته پزشکی، به عنوان متخصصان بیماری‌های روانی، مجذوب انواع گوناگون «روان‌آسفتگی‌های دینی»، بوده‌اند.

مشهورترین پژوهشگران فرانسوی در این حوزه عبارت بودند از :



• **ژان مارتین شارکو (۱۸۲۵-۱۸۹۳):** وی به دلیل فعالیت‌هایش در یکی از کلینیک‌های عصب‌شناسی مشهور پاریس، به بزرگ‌ترین عصب‌شناس عصر خود تبدیل شده بود و بر این باور بود که شفای دینی را می‌توان از راه «تلقین به خود» و سرایت ویژگی‌های روانی در گروه تبیین و درک کرد.

• **پیر ژانه (۱۸۵۹-۱۹۴۷):** وی که پیشکسوت روان‌شناسی فرانسه به شمار می‌آید، هر چند نظریه‌ای درباره دین دارد، ولی مورد پژوهی‌هایش درباره‌ی حالت‌های استثنایی دین بسیار شناخته‌شده‌تر است. وی بر اساس پژوهش‌های خود به این نتیجه رسید که در پس حالت‌های متغیر انسان، اختلال «ضعف روانی» قرار دارد که این اختلال امروزه به نام اختلال وسواس فکری-عملی مشهور است.

• **تئودور فلورنو (۱۸۵۴-۱۹۲۰):** علاقه به حالت‌های استثنایی روانی که فرانسه به آن شهرت دارد، در آثار روانشناس

سوئسی، فلورنو متجلی است. وی در رشته پزشکی تحصیل کرده بود اما هرگز به طبابت نپرداخت و همراه با وونت به پژوهش در حوزه روان‌شناسی پرداخته و سرانجام به ریاست مرکز روان‌شناسی تجربی دانشگاه ژنو منصوب شد. او علاقه-

ای جانبدارانه به دین داشت و به دلیل ارائه دو اصل بنیادین «**برون‌داشت امور متعالی**» و «**تفسیر زیست**

شناختی» معروف شده است. این دو اصل، اساس روان‌شناسی دین را فراهم می‌کند. بر اساس اصل «برون‌داشت امور

متعالی»، روان‌شناسان دین باید در مورد وجود مستقل موضوعات دینی، نه موضع انکار و طرد اتخاذ کنند و نه موضع

تایید. برپایه اصل «تفسیر زیست‌شناختی»، روان‌شناسی دین چهار ویژگی دارد:

• ۱- دریافتن شرایط ارگانیک برای پدیدارهای دینی، «**فیزیولوژیک**»

• ۲- در بررسی دقیق عوامل درونی و بیرونی در سیر تحولی‌شان، «**ژنتیک یا تحولی**»

• ۳- در حساسیت به تفاوت‌های فردی، «**تطبیقی**»

• ۴- در به رسمیت شناختن این که زندگی دینی، فرایندی زنده و بسیار پیچیده و مشتمل بر تعامل با

بسیاری از عوامل است، «**پویا**»

• ژرژ برژه (۱۸۷۳-۱۹۴۵):

• مهم‌ترین شخصیت در این سنت، ژرژ برژه است. وی تا مدت‌های مدید، یگانه محقق در جهان بود، که در روانشناسی دین مقام استادی داشت. شاید جالب‌ترین اثر برژه، مطالعه وی درباره حضرت مسیح علیه السلام باشد. و با ایمان به توازی روان‌شناسی و دین، بر این امر تاکید می‌کند که نمی‌توان صفات منحصر به فرد حضرت عیسی علیه السلام را از راه تلاش و کوشش علمی تحلیل کرد. این صفات از راه حس اخلاقی قابل درک هستند و به وی ارزش و موقعیتی می‌دهند که کاملاً از ارزش و موقعیت دیگر انسان‌ها متمایز است.

• ژان پیازه (۱۹۸۶-۱۹۸۰):

• وی در خانواده‌ای رشد کرد که در موضوع ایمان مذهبی با هم اختلاف و دودستگی داشتند. پیازه پس از اتمام تحصیلات در دکترای علوم تجربی، برای به عهده گرفتن مدیریت مطالعات در یک موسسه، با همکاری برخی همکارانش، گروهی برای تحقیق در زمینه روان‌شناسی دین تشکیل داد. پیازه با تایید اصول فلورنو، اذعان داشت که روان‌شناسی نمی‌تواند به تنهایی درباره ارزش‌های دین داوری کند. پیازه در مجموعه نوشته‌های خود درباره نگرش‌های دینی، دو نوع نگرش بنیادین را از هم متمایز می‌کند. نگرش «تعالی ماورائی» و نگرش «حضور همه جایی خداوند»، که در نگرش اول، خدا فراتر از درک و فهم ماست و در نگرش دوم، خداوند همه جا حضور دارد.

• افول روان شناسی دین

• پس از یک دوره اقبال و ظهور روان شناسان برجسته دین، این رشته به دلایل گوناگون با بی‌مهری‌هایی مواجه شد. در این دوره زمانی که به اعتقاد گورساج، دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ را در بر می‌گیرد، مطالعه مهمی در زمینه روان‌شناسی دین صورت نگرفته است و با ظهور مکتب **رفتارنگری**، روان‌شناسی دین به عنوان یک رشته تحقیقی برای روان‌شناسان از صفحه روزگار محو شد. در این مدت معدود مولفان روان‌شناسی (**آپورت، مزلو، اریک فروم و اش**)، کتاب‌ها یا مقالاتی درباره دین نوشتند. (براون، ۱۹۸۷)، افول در روان‌شناسی دین را به **استیلای رفتارگرایی بر روان‌شناسی امریکا** و نیز **تغییر دیدگاه‌ها درباره دین** منتسب می‌کند. از سوی دیگر هومنز (۱۹۷۰)، تغییر نگرش به دین را ناشی از **ظهور الاهیات اگزیستانسیالیسم و توسعه روانشناسی کشیشی**، که علایق دینی را به سوی مشاوره و روان‌درمانگری جهت می‌دهد، میدانند. دلیل دیگر این افول به **نهادهای دینی** باز می‌گردد که در ابتدای پیدایش این رشته، به آن روی خوش نشان ندادند و در خصوص بررسی علمی دین، بازخورد مثبتی نداشتند. البته این رشته در دهه ۱۹۳۰، به طور کلی از بین نرفت، بلکه در مطالعات مربوط به روان‌شناسی اجتماعی و شخصیت، به ویژه آثار مربوط به نگرش‌های اجتماعی و تحول دینی، حیات خود را ادامه داد. پژوهشگری به نام **آپورت**، با آثاری در باب نگرش‌های دینی، دین و پیشداوری و نیز تفاوت‌های فردی در جهت‌گیری مذهبی و شخصیت، این رشته را تغذیه میکرد که در نهایت به انتشار کتاب «**فرد و دین او**» در سال ۱۹۵۰ انجامید.

• احیای روانشناسی دین در اواخر قرن بیستم

• پس از افول رفتارنگری افراطی و نیز درک ضرورت بهره برداری از روانشناسی دین در راه تعمیق و گسترش دینداری از سوی مراجع دینی، دوباره این رشته به عنوان علمی موجه مطرح شد. امروزه مجلات معتبری در این حوزه به چاپ میرسند و انجمن روانشناسان امریکا، بخش ۳۶ خود را به آن اختصاص داده است. هم چنین پژوهش زمینه یابی گرونباخ نشان میدهد که روانشناسان دین معاصر به آثار اولیه ای که در این زمینه وجود دارد بسیار وابسته اند. تعداد روان شناساسانی که در این رشته فعالیت میکنند همواره نسبتا کم بوده اما در سالهای اخیر پژوهشگران هندی و ژاپنی نیز مساعدهت‌های مهمی به این رشته کرده و باید گفت که روانشناسی دین دیگر علمی منحصرأ غربی نیست.

• روش‌شناسی در روان‌شناسی دین

• به دلیل تنوع دیدگاه‌ها در روان‌شناسی دین، روش‌های گوناگونی در این رشته به کار گرفته می‌شود، اما می‌توان این دیدگاه‌های گوناگون را در دو دسته عمده کمی و کیفی قرار داد.

• (۱) **رویکرد کمی** : دیدگاه‌های کمی، به دین به عنوان رفتاری قابل مشاهده نگاه می‌کنند که باید به صورت علمی و بر حسب علت و معلول تبیین شوند. پیشینه رویکرد کمی در روان‌شناسی دین، به گالتون در انگلیس و هال و مکتب کلارک در امریکا بر می‌گردد. این رویکرد در دهه‌های گذشته، به تحقیقات فیزیولوژیک درباره آثار سرشت فردی، اعمال آیینی، اختلال‌های مزمن مغزی و نیز تفسیرهای رفتارگرایانه از سلوک دینی و مقایسه آن با رفتار حیوانی و همچنین پژوهش درباره ایجاد حالات عرفانی و نظایر آن به صورت آزمایشی، و نیز مطالعات تجربی و همبستگی در باب ارتباط دینداری و نگرش‌های اجتماعی گوناگون دست زده است.

• (۲) **رویکرد کیفی** : دیدگاه‌های کیفی دین را فرایندی درونی می‌پندارند که باید همدلانه و بر اساس ساختار معنایی‌اش درک شود. این رویکرد در روان‌شناسی دین نسبتاً قدیمی‌تر است و به ویلیلم جیمز و شاگردش پرت باز می‌گردد. روان‌شناسان تحلیلی، فروید، یونگ و پیروان‌اش و نیز روان‌شناسان انسان‌گرای امریکا در این رویکرد جای می‌گیرند. به طور کلی افرادی که در روان‌شناسی معاصر آموزش دیده‌اند، دیدگاه اول را ترجیح می‌دهند و کسانی که مطالعات دینی دارند، دیدگاه دوم را می‌پسندند.

روش‌های گوناگون به کار گرفته شده در روان‌شناسی دین

• با توجه به تنوع دیدگاه‌ها در روان‌شناسی دین، روش‌های مختلفی توسط پژوهش‌گران به کار گرفته می‌شود. مطالعه علمی درباره‌ی دین در حال پیشرفت است ولی این پیشرفت کند و دشوار می‌باشد، زیرا بسیاری از پدیده‌های دینی نظیر ایمان، باور، ایمان‌آوری و تعهد، را نمی‌توان به آسانی تعریف یا به دقت اندازه‌گیری کرد. بنا بر نقل کالینز، پیچیدگی رفتار و تجربه دینی با این‌گونه ابزارها مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرد:

- (۱) تجزیه و تحلیل گزارش‌ها و درون‌نگری‌های شخصی
- (۲) مشاهدات بالینی
- (۳) مشاهدات طبیعی همراه با شرکت در گروه
- (۴) به کارگیری زمینه‌یابی‌ها، پرسشنامه‌ها و مصاحبه‌های شخصی عمیق
- (۵) تجزیه و تحلیل اسناد و مدارکی نظیر دفتر خاطرات و زندگینامه‌های خودنوشت افراد مذهبی
- (۶) استفاده از آزمون‌های شخصیت
- (۷) بررسی اسناد و مدارک دینی، از جمله کتاب‌های مقدس
- (۸) بهره‌گیری از فنون آزمایشی



روانشناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز

نظریه ویلیام جیمز درباره روانشناسی دین

- نظریه جیمز در چهار حوزه قابل بررسی است :
- زندگی نامه و آثار علمی جیمز
- مبانی فکری جیمز
- روان شناسی دین از دیدگاه جیمز
- روش شناسی
- نقد و بررسی

زندگی نامه و آثار علمی جیمز


- وی بزرگترین فرزند هنری جیمز بود و در محیط پروتستانی کالونگرا تربیت شده بود و در اثر آشنایی با آثار سوئدنبِرد، خود را وقف مطالعه و تبلیغ آثار دینی وی کرد. او در رشته‌های شیمی، زیست‌شناسی و پزشکی تحصیل کرد، اما ویژگی‌های شخصی‌اش او را به فلسفه کشاند و به عنوان استاد فلسفه در دانشگاه هاروارد تدریس کرد و نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی آمریکا را در این دانشگاه برپا نمود.

- کتاب «اصول روان‌شناسی» وی اثری کلاسیک است که میان روان‌شناسی فلسفی قرن نوزدهم و بیستم نوعی ارتباط برقرار می‌کند. کتاب «پراگماتیسم» او نظریه‌ای را درباره حقیقت پیش می‌نهد که با ملاحظات روان‌شناختی در هم تنیده است. اثر دیگر او کتاب «انواع تجربه دینی» است که مجموع سخنرانی‌های وی بوده و هم‌چنان و در عصر کنونی نیز تجدید چاپ می‌شود. وی در پژوهش‌های خود از پرسشنامه استاربارگ برای مطالعه ایمان‌آوری بهره گرفته و از گستره وسیعی از زندگی‌نامه‌های خودنوشت بهره گرفته است.

- رهیافت وی بیشتر **بالینی** بود و مهم‌ترین ثمره عمرش را تدوین آزمون انتقادی مصلحت‌اندیشانه (پراگماتیک) برای تجربه‌سنجش دینی می‌دانست. ویلیام جیمز خود را فردی معتقد و دیندار معرفی کرد و ایمان را عنصری حیاتی و اساسی در زندگی می‌دانست. وی معتقد بود: «دین انسان، عمیق‌ترین و خردمندانه‌ترین عامل در حیات اوست و فقدان ایمان، سقوط کامل زندگی است.»

• مبانی فکری جیمز

- دیدگاه جیمز درباره ی دین و تحلیل‌های روان‌شناختی وی درباره پدیده‌های دین، از اندیشه‌های فلسفی وی در باب **پراگماتیسم** نشأت می‌گیرد.
- وی پراگماتیسم را راهی برای وحدت بخشیدن به علم و دین میدانست، زیرا محک تمام حقیقت را در **تجربه** می‌یافت و تجربه دینی هر فردی، بدون شک پدیده‌ای است که باید از سوی همه به عنوان یک واقعیت پذیرفته شود.
- از دیدگاه پراگماتیسم، آزمون هر عقیده‌ای این است که ببینیم آن عقیده چه تغییری در زندگی شخصی به وجود می‌آورد. همین آزمون گذرگاه انواع گوناگون جهان بینی‌هاست. به طور کلی این پدیده‌های انسانی، شخصی و فردی هستند که برای جیمز جاذبه دارند و او هم بر اساس طبع خود و هم به گونه‌ای فلسفی با هر چه انتزاعی، شکل‌گرایانه، خردگرایانه و آموزه‌ای است، مخالفت می‌کند.



روانشناسی دین از دیدگاه جیمز

دیدگاه های اساسی جیمز درباره دین

- ۱- دین پدیده‌ای همگانی در نوع انسان است و بنابراین نمی‌تواند نابهنجاری ناشی از بیماری یا هر گونه اختلال روانی دیگر باشد.
- ۲- حیات دینی و گرایش‌های مربوط به آن یکسان نیستند، بلکه متنوع و گاه متغیراند. عواطف دینی شامل تمایلات شدید اخلاقی و اشکال دیگر ایمان، احساس گناه و احساس نجات یافتگی، ایمان آوری، تقدس و پارسایی مظاهر قابل تشخیص ایمان هستند. با این وجود، این حالت‌ها از حیث فراوانی و تکرار ادیان گوناگون و حتی در یک دین متفاوت‌اند.
- ۳- همه ادیان، افزون بر تعیین اشکال هدایت و عبادت، ما را به جهانی متعالی رهنمون می‌سازند که با آنچه انسان با حواس ظاهری خود می‌یابد، مشابه نیست.
- ۴- حقانیت باور کردن، بر این اصل مبتنی است که یک باور تا چه حد بتواند تغییرات مطلوب در رفتار ایجاد کند.
- ۵- فلسفه جیمز درباره تجزیه و تحلیل باور، به این نتیجه انجامید که حقیقت یکی از انواع خیر است و باورها باید در معرض آزمون نتیجه بخش تا گسترده ترین حد قرار گیرد.
- ۶- از نظر جیمز احساس متعالی، از امری نهانی نشات می‌گیرد. دانش درباره آن امر نهانی (ضمیر ناهشیار) در طول قرن‌ها رشد کرده و تجربه گسترده‌تر از آن است که حواس ظاهری به تنهایی بتوانند آن را در بر گیرند. او علم و دین را در اهداف و روش‌ها مشترک دانسته، استفاده از یکی را مانع بهره بردن از دیگری نمی‌داند. هیچ دلیلی ندارد که فکر کنیم فقط یکی از آنها با واقعیت انطباق دارد و دین و دانش هر دو برای کسی که بتواند از هر یک از این دو عملاً استفاده کند، کلیدهایی برای باز کردن قفل خزانه جهانند.

- ▶ **جیمز تاثیر خداوند بر انسان را این گونه مطرح می کند :** «اگر از من پرسند خداوند چگونه ممکن است در حوادث و رویدادهای بشری تغییری را سبب شود، به سادگی جواب می دهم با **اتصال بشر در موقع دعا**.
- ▶ آنچه آدمی در این موقع احساس می کند این است که اصلی روحانی که به یک معنا از اوست و در عین حال از او جداست، در مرکز نیروی شخصی او اثری زندگی بخش میگذارد و زندگی نوینی به او می بخشد، به طوری که با هیچ چیز قابل قیاس نیست».
- ▶ **روش جیمز عمدتاً بر اساس بررسی تجربی است و از این رو کتاب انواع تجربه دینی را با ارائه نمونه های بسیار زیاد و متنوع از تجربه دینی آغاز می کند.** او بیشتر بر عواطف و حالت های دینی خودجوش تاکید می کند تا تفسیرها یا قاعده بندی های نهادینه شده و متعارف.
- ▶ **جیمز با دقت و وسواس زیاد، پدیده های دینی را تا حد امکان بر اساس اصول و قواعد علمی تبیین می کند و به صراحت می گوید : «دین باید تحت آزمون مواجهه و رویارویی با موقعیت تجربی قرار گیرد».**

➤ جیمز تاثیر انسان بر خداوند را این گونه مطرح می کند: «اگر از من پرسند خداوند چگونه ممکن است در حوادث و رویدادهای بشری تغییری را سبب شود، به سادگی جواب می دهم با **اتصال بشر در موقع دعا**.

➤ آنچه آدمی در این موقع احساس می کند این است که اصلی روحانی که به یک معنا از اوست و در عین حال از او جداست، در مرکز نیروی شخصی او اثری زندگی بخش میگذارد و زندگی نوینی به او می بخشد، به طوری که با هیچ چیز قابل قیاس نیست».

➤ روش جیمز عمدتاً بر اساس **بررسی تجربی** است و از این رو کتاب انواع تجربه دینی را با ارائه نمونه های بسیار زیاد و متنوع از تجربه دینی آغاز می کند. او بیشتر بر عواطف و حالت های دینی خودجوش تاکید می کند تا تفسیرها یا قاعده بندی های نهادینه شده و متعارف.

➤ جیمز با دقت و وسواس زیاد، پدیده های دینی را تا حد امکان بر اساس اصول و قواعد علمی تبیین می کند و به صراحت می گوید: «**دین باید تحت آزمون مواجهه و رویارویی با موقعیت تجربی قرار گیرد**».

روش شناسی جیمز

- روش شناسی جیمز در پارادایم **روش‌های تجربی** قرار می‌گیرد، البته چنان که خودش تاکید دارد، به گونه‌ای در حد میانه عقل‌گرایی نرم‌اندیش و تجربه‌گرایی سخت‌اندیش که آن را روش «**پراگماتیسمی**» می‌نامد، قرار دارد.
- روش شناسی جیمز را از زاویه دیگری هم می‌توان نگریست که آن را «**داوری معنوی**» در برابر «**داوری وجودی**» می‌نامد.
- **داوری وجودی** : به سرشت پدیده، ریشه و تاریخ آن می‌پردازد، از راه توصیف و طبقه بندی شروع می‌کند و با تجزیه و تحلیل عواملی که آن پدیده را به وجود آورده‌اند دنبال می‌کند، اما **داوری معنوی** : به ارزش یک چیز، اعتبار، اهمیت یا معنای آن می‌پردازد.
- جیمز غیر از این روش‌ها از روش‌های دیگری نیز استفاده می‌کند، «**درون‌نگری**»، از نظر او قابل اعتمادترین و مهم‌ترین **ابزار تحقیق است**، زیرا هرگز کسی نمی‌تواند به عمق قدسی بودن عاملی از خارج از آن نایل شود.

روش شناسی جیمز

➤ او هم چنین از روش «مدارک شخصی و روش مطالعه زنجیره‌ای»، استفاده می‌کند که آن را برای فرایند تفسیر ضروری می‌داند و می‌گوید: « هنگامی که پدیده‌ها در میان زنجیره خودشان قرار بگیرند، در سیر تحول از آغاز تا انجامشان مطالعه می‌شوند و با امثال و نظایرشان که بالاتر و پایین‌ترند مقایسه شده و در این صورت بهتر فهمیده می‌شوند.

➤ شاید مهم‌ترین روش تحقیق جیمز در گردآوری پدیده‌های دینی « اسناد فردی » است، که در آن پژوهشگران از اسناد فردی که مشتمل بر نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه و زندگی خودنوشت است بهره می‌گیرند.

➤ به طور کلی و به زبان روش تحقیق امروزی می‌توان گفت: تاکید اصلی جیمز در مطالعه دینداری استفاده از روش‌های تحقیق کیفی است و با روش‌های کمی و آماری در مطالعات دینی و روان‌شناسی در دین مخالف است.

نقد جیمز بر اساس مبانی فکری

با توجه به این که جیمز به تجربه‌گرایی و پراگماتیسم اعتقاد دارد، دو دسته نقد بر نظریه او وارد شده است. یکی بر اساس مبانی فکری و دیگری بر اساس دیدگاه‌های روان‌شناختی.

نقد جیمز بر اساس مبانی فکری :

۱) از نظر وی، یک عقیده وقتی رضایت بخش عمل می‌کند که به وسیله تجربه تایید شود یعنی آثار رضایت بخش عقیده مانند حالتهای لذت، آرامش ذهن و روان، برخورد سازنده با زندگی و صفات سالم شخصیت را در برگیرد.

جیمز به درستی انتقادهایی را که مدعی‌اند پراگماتیسم «چیزی را حقیقی می‌داند که مطلوب است» رد می‌کند، با این همه، نمی‌توان انکار کرد که او مطلوبیت یا تسلی‌دهندگی را یکی از شواهد حقیقت می‌داند.

به نظر ایکفلر، همین مسئله باید نقد شود، زیرا آثار عقیده بر شخص معتقد، به این مسئله که آیا این عقیده درست است یا نه، ربطی ندارد، این که عقیده، معتقد را تسلی می‌دهد، به هیچ وجه دلیلی بر درست بودن آن نمیتواند باشد و اینکه اثری نامطلوب به جای گذارد نیز دلیلی بر ضد حقیقت بودن آن نیست.

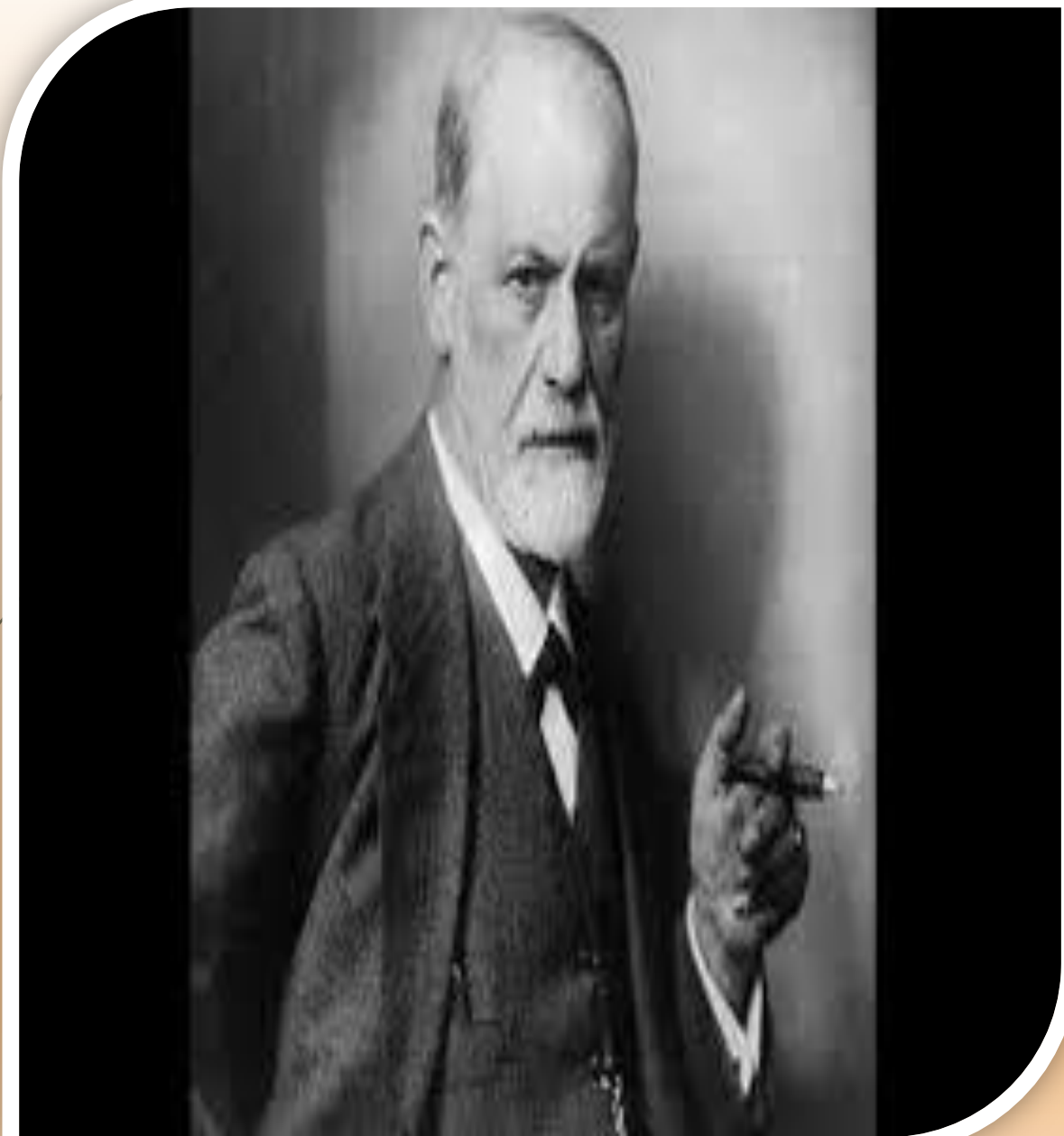
نقد جیمز بر اساس مبانی فکری

- ۲) تغییر پذیری حقیقت: در این گفته جیمز که «حقیقت، در جریان تجربه ساخته می شود» یک نسبی گرایی اساسی وجود دارد.
- یکی دیگر از نقدهای وارده بر جیمز این است که دیدگاههای او یکسان نیستند، در واقع تمام آنچه جیمز میتواند نشان دهد، این است که آنچه حقیقت در نظر گرفته می شود، با پیشرفت پژوهش از زمانی تا زمان دیگر تغییر می کند.

نقد جیمز بر اساس دیدگاه های روانشناختی

- جیمز به سبب دیدگاه تجربه‌گرایی و پراگماتیسمی‌اش از شناخت قوای معرفت و قابلیت اندیشه روح آدمی عاجز مانده و ناگزیر به نوعی فرضیه‌ی انتزاعی و رازآمیز برای تبیین این واقعیت شده است.
- بر اساس نقد پرادفوت، دو ادعای عمده در تحقیق تجربه‌ی دینی جیمز وجود دارد. او بر این باور است که دین حالتی ایمانی است که ویژگی آن جنبه معرفتی آن است و به امور عاطفی نزدیکتر است تا امور عقلی، منابع عمیق‌تر دین در عواطف نهفته‌اند نه عقل.
- بنابراین پرادفوت تقدم عواطف بر عقاید (بعد شناختی و عقلانی) جیمز را رد می‌کند و آن را قابل اثبات نمی‌داند.
- تحقیقات گسترده‌ی پیازه و بررسی‌های پس از او از سوی گلدمن، پیت لینگ و ال‌کاینند مشخص کرده‌اند که تحول مفاهیم دینی، تابع الگوی شناختی است و به عبارت دیگر افراد در پذیرش محتوای دینی منفعل نیستند، بلکه آنچه از بیرون به وی ارائه می‌گردد، بر اساس وجود خصیصه‌های خاص هر دوره و مرحله از تحول، تغییر شکل می‌یابد و سپس درون‌سازی می‌شود.

زیگموند فروید



زندگینامه و آثار

➤ فروید در سال ۱۸۵۶ میلادی در فرایبورگ موراویا به دنیا آمد. در سال ۱۸۸۲ میلادی با عنوان عصب‌شناس بالینی فعالیت‌های تخصصی خود را آغاز کرد. علایق فروید به سوی **روان‌تحلیلگری** به ویژه روش‌های هیپنوتیزم و پالایش روانی بسیار زیاد بود. در سال ۱۸۹۷، وی کار تاریخی «**تحلیل خود**» را آغاز کرد و آن را به عنوان ابزاری برای شناخت خویشتن و بیماران‌اش به نحو موثری پذیرفت. او در جریان کارش کشف کرد که رویاهای بیماران می‌توانند منبع ارزشمند و معناداری برای موضوعات هیجانی باشند. او کتاب «**تعبیر رویا**» را در سال ۱۹۰۰ منتشر کرد که در زمان حیات‌اش به چاپ هشتم رسید. برای فروید تحلیل رویا، هسته اصلی تکنیک‌هایی بود که در تحلیل روانی استفاده می‌کرد. فروید در چهار کتاب «**توتم و تابو، ۱۹۱۲**»، «**آینده یک پندار ۱۹۲۷**»، «**تمدن و ناخرسندی‌های آن، ۱۹۳۰**» و بالاخره کتاب «**موسی و یکتاپرستی، ۱۹۳۹**»، به تحلیل روان‌شناسی دین می‌پردازد. آثاری دیگری از وی در روان‌شناسی به چاپ رسیده‌اند که از جمله می‌توان به «**مطالعاتی درباره هیستری**»، «**آسیب‌شناسی زندگی روزانه**»، «**نظریه جنسیت**»، «**روان‌شناسی جمعی و تحلیل من**» و «**خلاصه روان‌تحلیلگری**» اشاره کرد. فروید اگرچه از نظر خانوادگی یهودی بود ولی هرگز اعمال یهود را انجام نمی‌داد. اگر چه می‌پذیرفت دین گاه ممکن است در سرکوب نشانه‌های نوروپیک نقشی ایفا کند، اما عقیده‌ی راسخ داشت که ایمان دینی، توهمی در راه تحقق آرزواست.

مبانی فکری فروید

- مهارت ادبی و باور مطلق او به نظره‌هایش، سرانجام روان‌تحلیلی را به نیرویی مبدل کرد که در تمام جهان غرب ناچار شدند به آن توجه کنند. البته همین مطلق‌نگری و تعمیم افراطی موجب شد، همکاران نزدیک‌اش مانند آدلر، استکل، یونگ، رانک و دیگران را از دست بدهد.
- دیدگاه‌های فروید مانند ارجاع بیماری‌های نوروتیک به **تجربه‌ی جنسی کودکی**، **عقده ادیپ**، ساختار شخصیت بر اساس سه بخش بن، من و فرامن، تاکید بر حصر غرایز در دو غریزه‌ی جنسی و پرخاشگری و.. از جمله مباحثی است که فروید از آنها سخن گفته است.
- فروید به طرز عجیبی بر این باور بود که هنرمندان مسائل جنسی خود را در کودکی با تبدیل آنها به صورت‌های غیر غریزی تخلیه می‌کنند. او بر اساس همین مبنا، چند مقاله درباره‌ی هنر و هنرمندان نوشته که مشهورترین آنها کتاب‌های **«هذیان و رویا در گردیوای ین سن»**، **«لئوناردو داوینچی و خاطره کودکی اش»** و **مقاله‌های «موسای میکل آنژ»** و **«داستایوسکی و پدرکشی»** است که در همه این نوشته‌ها فروید آفرینش‌های هنری این افراد را به انگیزه‌های جنسی ارجاع می‌دهد!

مبانی فکری و فلسفی فروید در موارد زیر خلاصه کرد:

۱) فروید در نیمه دوم قرن نوزدهم در معرض نوعی تفکر رایج در اروپا بود که با رد هرگونه متافیزیک، به مطالعه‌ی علمی جهان معتقد بوده است. نوعی علم‌زدگی افراطی که از دیدگاه اثبات‌گرایی نشأت می‌گیرد و شناخت جهان را صرفاً از طریق علم و ابزارهای علمی میسر می‌داند.

۲) روان‌کاوی و روان‌تحلیل‌گری یکی از مبانی فلسفی فروید است و وی به شدت تحت تاثیر فلسفه بدبینی شوپنهاور به ویژه در مورد نگاه بیمارگونه به انسان و ارجاع و تحویل همه‌ی پدیده‌های روانی به تجربه‌های جنسی است.

۳) نظریه مناد شناسی لایب نیتس، تاثیر زیادی بر مبانی فکری فروید گذاشته است که بعدها به وسیله‌ی هربارت و فخنر گسترش یافت و به رشد تفکر ناخداگاه کمک کرد. فخنر به صراحت مفهوم کوه یخ شناور را که بخش قابل ملاحظه آن زیر آب قرار دارد برای ذهن و روان انسان به کار برده است.

۴) نظریه سودگرایی جرمی بنتام، فیلسوف انگلیسی به صورت اصل لذت گرایی از سوی برخی از تداعی گرایان انگلیسی، مورد حمایت و سپس توسط فروید مورد توجه قرار گرفت. این اصل انسان شناسی تاکید دارد که از اساس انسان می کوشد با کسب لذت، از درد بپرهیزد.

۵) اصل حتمیت (دترمینیسم): فروید معتقد است رویدادهای روانی، به طور کلی تابع قانون های علت و معلول است و هیچ جای برای اراده آزاد باقی نمی گذارد.

۶) فروید بیش از همه تحت تاثیر داروین بوده است که او نیز مانند فروید، روان شناسی متمرکز بر غرایز را معرفی می کند و تاکید ویژه ای بر غرایز «پرخاشگری» و «عشق» دارد.

روان شناسی دین از دیدگاه فروید :

- تحول نظریه های فروید در مورد دین را در می توان در چهار مرحله قرار داد، که این مراحل بر اساس نگاشته های او در چهار اثر **توتم و تابو، آینده یک پندار، تمدن و ناخرسندیهای آن و موسی و یکتاپرستی** است.
- **مرحله ی یک** : کتاب **توتم و تابوی فروید** در گام نخست، علاقه های عمیق مردم شناختی او و سپس نظریه های از قبل تنظیم شده ی وی مبنی بر اینکه تفکر و رفتار دینی، اساسا به همان ساز و کارهایی مربوط است که اختلال وسواس فکری-عملی به آنها مربوط می شود. بر اساس تفسیر فروید، دین تعارض و خرافه ای کودکانه و نوعی احساس انفعال است.
- **مرحله ی دوم** : گام بعدی و نگارش کتاب **آینده یک پندار**، بیان رسمی تفکر فروید در باب تجربه دینی همراه با تاثیر کامل اعتقاد و تعصب ضددینی بود. دین به زعم فرید در این کتاب، در ضعف و وابستگی اساسی انسان به پدر و در آرزوی برآورده نشده ی ما برای دسترسی به نیاز کودکانه ریشه دارد، که به شکل خدا جلوه کرده است. فروید این آرزوهای کودکانه را به صورت اشکالی از «**هذیان جمعی**» می پرداخت. او به صراحت بیان می کند اگر قرار است به چیزی اعتماد کند ، آن چیز حتما علم خواهد بود.

• **مرحله ی سوم:** فروید پس از این کتاب در کتاب تمدن و ناخرسندیهای آن، ضدیت و تعارض ناگزیری را میان نیازهای غریزی از یک سو و نیازهای زندگی مدنی از سوی دیگر مطرح کرد و در کتاب فراتر از اصل لذت، پرخاشگری را تنها به عنوان سائقی مستقل به رسمیت شناخت و بر این باور بود که انسانها دنبال خوشی اند و سائقشان جستجوی لذت و پرهیز از درد و نارضایتی است. براین اساس او نتیجه گرفت، نیاز شدید زندگی و واقعیت، به ما اجازه نمی دهد این نیازها را بر آورده کنیم و در نتیجه مجبور می شویم آنها را به صورت توهم درآوریم.

• **مرحله ی چهار:** فروید در آخرین اثر عمده ی خود با عنوان موسی و یکتا پرستی که آن را در روزهای آخر عمر خود نوشته بار دیگر به موضوعاتی که نخستین بار آنها را در توتم و تابو مطرح کرده بود باز می گردد و می گوید دوباره آنها را به ریشه های سنت یهودی-مسیحی مربوط کند و با معرفی موسی به عنوان شاهزاده ای مصری، این افسانه ی تاریخی را تقویت می کند.

نقد و بررسی دیدگاه‌های فروید

- بسیاری از اندیشمندان، دیدگاه‌های فروید را در تبیین دین نقد کرده‌اند و حتی نزدیکترین همراهان وی مانند یونگ و آدلر آنها را نپذیرفتند.
- چهار اشکال فروید از دیدگاه دیگر روان‌شناسان به شرح زیر است:
- **اشکال اول**
- تفسیر طبیعت گراوانه از دین، آن هم بر مبنای نگاه مکانیستی و جبرانگاران به انسان پذیرفتنی نبوده و از سوی دیگر این نکته ادعایی بی پایه و اساس است که پژوهش‌های علمی، درستی مسئله‌ای را ثابت کند. بر این اساس تفکر پوزیتیویستی فروید امروزه پذیرفته نمی‌شود و نمی‌توانیم انسان را به ابعاد مادی صرف تقلیل دهیم.

• اشکال دوم

- یونگ در نقد نظریه جنسی فروید که زیربنای تحلیل وی درباره دین است، بر این باور است که عقیده ی مزبور تنها بیان کننده جنبه ای از واقعیت است، زیرا انسان تنها تحت فشار غریزه ی جنسی نیست و غرایز دیگری نیز در او وجود دارد.

• اشکال سوم

- فروید به فرضیه از اعتبار افتاده لامارک اعتقاد داشت که مدعی است صفات اکتسابی به ارث می رسند، در حالی که نظریه داروینی تکامل، اندیشه های لامارک را تقریباً از ذهن همه زیست شناسان زدوده بود.

• اشکال چهارم

- فروید چنان که خودش هم می پذیرد از درک تجربه های جذبه ای و عرفانی عاجز است در حالی که این تجربه ها در نظر بسیاری از مردم منشا احساسهای دینی هستند. به نظر می رسد مشکل اصلی فروید در این است که بر اساس پیشداوری و پیش فرضی نادرست دین را بررسی کرده است. یعنی وی نفی و انکار خداوند را مفروض دانسته و به ناچار وقتی با رفتارهای دینی انسان ها مواجه شده است سعی کرده آن را با تبیین های طبیعی و مادی پاسخ دهد، در حالی که در مقام تحقیق باید هر گونه پیش داوری کنار گذاشته شود.



کارل گوستاو یونگ

زندگینامه یونگ

- وی فرزند یک کشیش کاتولیک سوئیسی است که زندگی خود را وقف کلیسا کرده بود. او تمام عمر خود را صرف مطالعه در فلسفه، باستان شناسی، کیمیاگری و در نهایت روانشناسی کرد.
- در آغاز مدافع فروید و مدافع آرای وی بود، اما بعدها از او جدا شد. یونگ در زندگینامه خود نوشت، شخصیت، اندیشه و تجربه‌های خویش را در کتاب «**خاطرات، رویاها، اندیشه‌ها، ۱۹۶۳**»، ترسیم کرده است که بیانگر تجربه‌های قدسی و دینی، اعتقاد به تقدیر امور و نیز آشنایی با اندیشه‌های فلسفی کانت، نیچه و شوپنهاور است.
- یکی از ویژگی‌های قابل توجه یونگ و چه بسا منحصر به فرد او در میان روانشناسان برجسته، آشنایی نسبتاً خوب وی با متون ادیان گوناگون به ویژه قرآن کریم است. او در کتاب «**چهار صورت ازلی**»، به تحلیل و توصیف سوره ی کهف و ولادت مجدد در انسان می پردازد.

آثار یونگ

- روانشناسی و دین (۱۹۳۸)
- پاراسلسیکا (۱۹۴۲): به روابط میان دین و روانشناسی می پردازد.
- روانشناسی و کیمیاگری (۱۹۴۴)
- پاسخ به ایوب
- چهار صورت ازلی، مادر، ولادت مجدد، روح و مکار (۱۹۷۲)
- ایون (۱۹۵۱): بررسی شخصیت حضرت مسیح از بعد روانشناسی
- روانشناسی ضمیر ناهشیار

روانشناسی دین از دیدگاه یونگ :

- دیدگاه یونگ گرچه به دین‌شناسی فروید و تا حدی تحت تاثیر روانکاوی فرویدی و ضمیر ناهشیار مسبوق است، اما به تاملات روان‌شناسی محدود نمی‌شود و دیدگاه‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز در آن دخالت دارد.
- او نظریه ناهشیار جمعی (روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه) را می‌پذیرد و دین را اسطوره‌ای-رمزی (نمادین) معرفی می‌کند.
- نظریه ناهشیاری فردی از دیدگاه فروید، مشتمل بر خاطرات واپس زده است و بخش‌های خودمختار و جدا شده‌ایی از شخصیت است که فروید آنها را منشا نورز می‌داند، ولی یونگ آنها را سرچشمه و منبع رشد و نمو جدید به حساب می‌آورد و از طریق آزمون به ارزیابی آنها می‌پردازد.

روانشناسی دین از دیدگاه یونگ :

- یونگ مدعی است در زیر ناهشیار فردی، ناهشیار جمعی قرار دارد که اطلاعات آنها هوشمندتر و حامل قدرت بیشتری بوده و از خارج از فرد به دست آمده و از قدرت عاطفی برخوردار است.
- یونگ از دیدگاه فروید فاصله گرفت و حتی ترجیح داد به جای اصطلاح روانکاوی یا روان تحلیلی از اصطلاح روانشناسی تحلیلی استفاده کند که بعدها به روانشناسی زوربخ مشهور شد.
- در هر یک از قلمروها و موضوعات، اختلاف میان فروید و یونگ روشن تر از دیدگاههای آنان درباره دین نیست.
- یونگ برای تمام ادیان ارزش واقعی قائل است و **بر خلاف نظر فروید که دین را آسیبزا می-دانست، یونگ از دین به عنوان پدیده‌ای شفافبخش نام می‌برد و آن را برای تکامل و رشد شخصیت ضروری می‌داند.** از نظر یونگ دین بر مسائل جنسی مبتنی نیست و بسیار از آن گسترده‌تر است.

• یونگ معتقد است، برای انسان امروز، تنها شیوه منحصر به فرد، شناخت دین از راه‌های ناهشیار است.

• یونگ می‌گوید: « برای درک مسائل دینی، امروز شاید برای ما راهی جز روانشناسی وجود نداشته باشد و به این دلیل است که من فکری را که در جریان تاریخ صورت منجمد پیدا کرده‌اند، می‌گیرم و سعی می‌کنم آنها را دوباره ذوب کنم و در قالبهای تجربه مستقیم بریزم. البته این کار مشکلی است که بخواهیم بین معتقدات دینی و تجربه مستقیم را ارتباط و اتصال پیدا کنیم، اما مطالعه رمزهای طبیعی ناهشیار، وسیله اولیه این کار را به دست ما می‌دهد.»

• یونگ دین را گرایش ویژه‌ی ذهن تعریف می‌کند که می‌تواند در مطابقت با کاربرد نهایی آن بیان شود و به معنای ملاحظه و مشاهده عوامل پویا و معینی است که به عنوان نیروها (ارواح، دیوها، خدایان)، قوانین، ایده‌آل‌ها یا هر نامی که انسان در دنیای خویش به اینگونه عوامل داده است، تصور می‌شوند.

• در جایی دیگر دین از نظر یونگ، یک حالت خاص روح انسان است که به آن حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی عوامل موثر که بشر عنوان قدرت قاهره را به آنها اطلاق و به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صورت مطلوب و کمال مطلوب مجسم می کند.

• **از نظر یونگ دین، رابطه انسان است با عالیترین یا تواناترین «ارزش»، خواه مثبت، خواه منفی است.** از نظر او، آن حقیقت روانشناختی که در وجود انسان بزرگترین قدرت را اعمال می کند، به عنوان خدا نمایان میشود، زیرا خدا همیشه بر مقتدرترین عامل روانی اطلاق می گردد و به عبارت دیگر، خدا قویترین و موثرترین عامل در روحیه انسان است.

• قویترین و موثرترین عامل در روحیه ی هر فرد، همان ایمان یا ترس و اخلاص را ایجاب می کند که خدا از بشر انتظار خواهد داشت. البته این به معنای آن نیست که بشر خدایی برای خود می سازد بلکه مراد نوعی انتخابگری است.

• یکی از مهمترین کارهای یونگ، گشودن دریچه‌ای به علم کیمیاگری به عنوان حلقه‌ی واسطه میان **روانشناسی و دین بود**. وی از علم کیمیاگری به تشابه و وحدت تصویرها با نمادهای دینی پی برد و به طور مثال، شیر، طلا و پادشاه را نماد خورشید معرفی کرد و خورشید را نشان دهنده قدرت زندگی و سلامت دانست. چرا که در بسیاری ادیان خورشید پرستی رواج داشته است. هم چنین او از نمادهای دیگری مانند، پدر، مادر؛ کودک و گنج استفاده کرد و نمادهای گوناگونی از آنان ساخت و مسیح را نیز به عنوان شخصیتی روان‌شناختی معرفی کرد و نماد سنگ مخصوص نامید.

• سر انجام یونگ در کتاب **«انسان متجدد در جستجوی جان»** پیامد دینداری را، التیام دردهای درونی آدمی و پیشگیری از بیماری‌های روانی می‌داند و آسیب‌های روانی انسان را در همین جا قابل درمان می‌داند و می‌گوید: **«در میان همه بیماران که در نیمه دوم حیاتشان (یعنی پس از حدوداً ۳۰ یا ۳۵ سالگی) با آن مواجه بودم، یکی هم نبوده که مشککش در آخرین وهله، چیزی جز مشکل یافتن یک نگرش دینی راجع به حیات باشد و هیچ یک از آنان پیش از بازیافتن بینش دینی خود، شفای واقعی نیافته است»**.

بنابراین روانشناسی دین را از دیدگاه یونگ در ۶ محور خلاصه میشود:

- برای انسان امروز، تنها شیوه منحصر به فرد شناخت دین، ضمیر ناهشیار است.
- دین حالت مراقبت و توجه به قدرت قاهره است که بشر آن را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، کمال مطلوب و.. مجسم میکند، بنابراین دین، عالیترین و تواناترین ارزش مثبت و منفی است و قویترین و موثرترین عامل در روحیه فرد به شمار میرود.
- او، خدای روانی را به انسان معرفی میکند که به معنای حضور خداوند در روان انسان است.
- خدا، معنای زندگی را در روان انسان برای ما تامین میکند، ما را به لایتناهی متصل می کند و از بیهودگی ها و محدودیت ها نجات می بخشد.
- علم کیمیاگری (به معنای فلسفی، نه به معنای علم شیمی کهن)، حلقه واسطه میان روان شناسی و دین است.
- دینداری، موجب شفای دردهای روحی و روانی آدمی است و خلا آن سبب بیماری میگردد.

نقد و بررسی

- دیدگاه یونگ در روانشناسی اصولاً بر محور باورهای کانت و به عبارت دیگر با شک و تردید همراه است. یونگ به دین تنها از نگاه روانشناختی می‌نگرد و اعتقادی به عالم متافیزیک نداشته و معتقد به خدای روانشناختی است که به نظر او واقعیت دارد. در حالی که علم روانشناسی بدون علم متافیزیک ناقص و ناتمام است و اینجاست که ایده یونگ کامل به نظر نمی‌رسد. از نظر او خدا به عنوان واقعیتی روانشناختی می‌تواند شناخته شود ولی این که واقعیتی متعالی‌تر دارد، قابل بیان نیست و به همین دلیل هنگامی که چند ماه قبل از مرگش از او پرسیده شد: آیا خود او به خدا باور دارد یا خیر؟ پاسخ داد: باور ندارد ولی او را می‌شناسد.
- انتقاد دیگر بر یونگ، فروگاهش دین در حد امری روانشناختی است، در حالی که دین دارای ابعاد مختلفی است که پرداختن به آن از یک منظر ما را به حقیقت نمی‌رساند.
- روش‌شناسی یونگ نیز توسط منتقدان مورد انتقاد قرار گرفته و استفاده از روش‌های مختلف که گاهی از زبان خودش بیان شده، نوعی آشفتگی در کلام او پدید آورده است. یونگ برای تعبیر و تحلیل رویاها، به کیمیاگری روی آورد و با مطالعه نسخه‌ها و کتاب‌های خطی فراوان راجع به کیمیاگری و دقت و مطالعه در گزارش رویاهای بیماران، مشابهت‌هایی میان آنها و نمادهای دینی یافت. اما نکته سوال‌برانگیز این است که یونگ ملاکی مشخص نمی‌کند که با آن اصلی تعیین کنیم و در حقیقت ایده‌های وی با هیچ رویه علمی‌آشنایی قابل‌آزمون نیست.



گوردن آلپورت

زندگینامه

گوردن آلپورت در ۱۱ نوامبر ۱۸۹۷ در مانتروما، ایندیانا به دنیا آمد. آنها چهار برادر بودند و آلپورت کوچکترین آنها بود. بعد از فارغ التحصیلی، ظاهراً چون نمی‌دانست می‌خواهد چه کار کند و چون هنوز به دنبال هویت شخصی خود بود، به ترکیه رفت و در استامبول، در رابرت کالج به تدریس انگلیسی و جامعه‌شناسی پرداخت. بعد از یک سال، از هاروارد بورسیه گرفت تا در رشته روان‌شناسی تحصیل کند. او دو سال بعد، در ۱۹۲۲، و در ۲۴ سالگی در همین رشته دکترا گرفت. در راه برگشت به ایالات متحده، آلپورت در وین توقف کرد تا یکی از برادرانش را ببیند. در آنجا نامه‌ای به زیگموند فروید نوشت و از او تقاضای ملاقات کرد. فروید این درخواست را پذیرفت. وقتی آلپورت به محل ملاقات رسید، در اتاق انتظار نشست. اتاق پر بود از تصاویری مربوط به رویاهای مختلف. بعد از مدتی، فروید او را به داخل اتاق کارش صدا زد. فروید ساکت نشست، گویا منتظر بود تا آلپورت دلیل ملاقاتش با وی را توضیح دهد. این ساکت ماندن باعث شد آلپورت هول شود و عجولانه دنبال موضوعی بگردد تا سر صحبت را باز کند. در این حالت، آلپورت به یاد پسر بچه کوچکی افتاد که در شهری، به هنگام آمدن به دفتر فروید، دیده بود. ظاهراً این کودک فوبی داشت و از کتیف شدن می‌ترسید. او دائم به مادرش می‌گفت که نمی‌خواهد روی صندلی کتیف یا کنار یک مسافر کتیف بنشیند. آلپورت این داستان را برای فروید تعریف کرد. بعد از پایان داستان، فروید نگاه روانکاوانه خود را به او دوخت و پرسید: «و آن پسر کوچک شما بودید؟» آلپورت به شدت جا خورد اما زود به خودش آمد و بحث را عوض کرد. این حادثه به شدت روی آلپورت تأثیر گذاشت و هرگز آن را فراموش نکرد او به این فکر افتاد که فروید همه چیز را به انگیزه‌های ناهشیار نسبت می‌دهد و این نمی‌تواند صحیح باشد به همین دلیل، در مورد انگیزش، باید یک نظریه دیگر ارائه شود. آلپورت، در نظریه خودش، به تفحص در قسمت تاریک شخصیت پرداخت و با تأکید فروید روی سکسوالیته و انگیزه‌های ناهشیار مخالف بود. از گوردون آلپورت به عنوان پدر روانشناسی شخصیت نام می‌برند. بعد از نسل روانکاوانی مانند فروید و یونگ، آلپورت از جمله نخستین روانشناسانی بود که تمام زندگی خود را صرف شخصیت و شخصیت‌شناسی کرد. آلپورت در ۱۹۶۷، یک ماه قبل از ۷۰ سالگی خویش در کمبریج، ماساچوست در گذشت.

روان‌شناسی دین از دیدگاه آلپورت

- وی پس از بررسی مفاهیمی چون شخصیت و انگیزش و صفات و تقسیم‌بندی آن در وجود انسان، با نظر استاد آلمانی خود، [اسپرانگر](#)، درباره اهمیت دین برای روان انسان موافق بود.
- از جمله مطالب بسیار مهمی که آلپورت (۱۹۴۸) به آن اشاره می‌کند، این است که میل و گرایش دینی یک عامل مستقل و خودمختار در شخصیت انسان بوده، و تمام اجزاء دیگر شخصیت را در یک سیستم واحد کلی وحدت می‌بخشد.
- او در بررسی شخصیت انسان متوجه شد که کل زندگی انسان یک وابستگی اساسی به ایمان دارد. او هم چنین تلاش کرد تا روش‌هایی برای سنجش ارزش‌های دینی ابداع کند.
- آلپورت، هم چنین مفهوم جهت‌گیری دینی درون‌گرایانه و برون‌گرایانه را مطرح کرد. جهت‌گیری مذهبی برون‌گرایانه، سودمدار بوده و در خدمت علائق غیر دینی فرد، مانند: علائق اجتماعی و یا اقتصادی است. جهت‌گیری مذهبی درون‌گرایانه، به تعبیر آلپورت، کل زندگی را غرق در انگیزش و معنا می‌کند و الهام بخش عبادت بوده، عبادتی که هدف از آن قرب به پروردگار است نه برآورده ساختن اهداف دیگر زندگی.

• آپورت بر حسب جهت‌گیری دینی افراد، آنها را با دو **جهت‌گیری دینی درونی و بیرونی** تقسیم‌بندی کرد. از نظر آپورت افراد مذهبی با جهت‌گیری درونی ضمن درونی سازی ارزشهای دینی، مذهب را به مثابه هدف در نظر می‌گیرند. در حالیکه افراد با جهت‌گیری بیرونی، دین را صرفاً وسیله‌ای برای نیل به اهداف دیگر در نظر می‌گیرند. اخیراً نظریه آپورت در زمینه جهت‌گیری دینی بیرونی به دو مقوله اجتماعی و شخصی بسط یافته است. طبق این تقسیم‌بندی افراد دارای جهت‌گیری دینی بیرونی اجتماعی از مذهب جهت نیل به اهداف اجتماعی سود می‌جویند، در حالیکه در جهت‌گیری مذهبی بیرونی شخصی افراد از مذهب جهت کسب امنیت فردی استفاده می‌کنند.

• آپورت شخصیتی عمیقاً دیندار بود و گاهی نیز در خصوص نقش دین در زندگی مطالعه می‌کرد. نظام‌دارترین بحثهای او در این حیطه در کتاب کوچکی تحت عنوان **«فرد و دینش»** گردآوری شده است.

• آپورت بر این باور است که احساسات دینی نه ماهیتی صرفاً عقلانی دارند و نه کاملاً غیرعقلانی. بلکه بیشتر تلفیقی از احساس و تفکر منطقی است. در واقع دینداری، فلسفه‌ای از زندگی برای فرد ارائه می‌کند که نه تنها ماهیتی عقلانی دارد بلکه به لحاظ احساسی و هیجانی نیز ارضاء کننده است. بنابراین، آپورت نتیجه می‌گیرد که **تمام ادیان بزرگ دنیا نوعی جهان‌بینی برای پیروان خود به ارمغان می‌آورند که هم سادگی منطقی دارد و هم زیبایی هارمونیک.**

روش آلپورت در سنجش دینداری برمبنای روانشناسی

- بیشتر تحقیقات بعدی آلپورت صرف ساخت پرسشنامه‌ای برای **سنجش دینداری بالغانه و نابالغانه** شد. چنین ابزاری امکان بررسی علمی اشکال متمایز تعهد دینی را فراهم می‌کند. در راستای چنین هدفی، آلپورت و راس، به ابداع دو مقیاس جهت‌گیری دینی پرداختند. مقیاس «دینداری بیرونی» با هدف ارزیابی آنچه آلپورت قبلاً تحت عنوان دینداری نابالغانه شرح داده بود، طرح‌ریزی شد. افراد با یک جهت‌گیری دینداری بیرونی، به لحاظ نظری، دارای باورهای دینی‌ای هستند که فقط اهدافی ابزاری دارند. با چنین انگیزه‌ای، دین ابزار ارضای نیازهای اولیه فرد خواهد بود.
- شواهد جهت‌گیری دینداری بیرونی احتمالاً زمانی آشکار می‌شود که فرد با چنین جملاتی موافق باشد: «کلیسا مکان مناسبی برای شکل‌گیری روابط خوب اجتماعی است» یا «آنچه دین برای فرد دارد، آرامشی است که هنگام غم، بدبختی و مصیبت بر فرد حاکم می‌شود». یا جمله‌ای نظیر «یکی از دلایلی که عضو کلیسا شده‌ام این است که این عضویت به تثبیت فرد در جامعه کمک می‌کند». در تمامی این جملات و دیگر مواد مقیاس دینداری بیرونی، دین در واقع به صورت ابزاری برای دستیابی به اهداف و ارزشهای برتر از دین انگاشته شده، همچون مقابله با مشکلات و یا پیشرفت در زندگی. در حقیقت ماهیت یک انگیزه دینداری بیرونی ممکن است در موادی چون «اگرچه به دینم معتقدم، اما احساس می‌کنم چیزهای با اهمیت بیشتری نیز در زندگی وجود دارد» خود را نشان می‌دهند. دینداری بیرونی ابعاد غیرروحانی و سکولار زندگی را برای فرد مقدم‌تر از ابعاد روحانی و الهی آن می‌نماید.

- مقیاس «دینداری درونی» برای ارزیابی ایمان بالغانه طراحی شده است. در چنین جهت‌گیری‌ای، دین‌کنش‌وری خودمختار و مستقلی می‌یابد و انگیزه برتر می‌شود. برای اشخاصی که دارای دینداری درونی هستند، نیازهای غیردینی هرچقدر هم که مهم باشد، اهمیت غایی کمتری دارند. این افراد سعی می‌کنند تا آنجا که ممکن است، این نیازها را با باورها و تکالیف دینی خود هماهنگ سازند. معتقد بودن به یک آیین، فرد را برای درونی‌ساختن و پیروی کامل از آن برمی‌انگیزد. افراد با چنین انگیزه‌ای از دینشان استفاده نمی‌کنند، بلکه با آن زندگی می‌کنند.

- مقاله‌ی آلپورت و راس، **خط پژوهشی‌ای را به وجود آورد که در آن برخی از روان‌شناسان در صدد برآمدند تا ابزارهای بهتری برای سنجش دینداری بسازند** و از همه مهمتر اینکه بسیاری از دانشمندان علوم رفتاری شروع به استفاده از مقیاس آلپورت و راس، و دیگر مقیاسهای مشابه برای تعریف و تشریح همبسته‌های باورهای دینی بیرونی و درونی کردند.

- در این روش، افراد به مقیاس جهت‌گیری دینی و دیگر پرسشنامه‌هایی که با هدف اندازه‌گیری جنبه‌های دیگری از کنش‌وری روان‌شناختی و اجتماعی طراحی شده‌اند، پاسخ می‌دهند. سپس پاسخهای داده شده به تمامی پرسشنامه‌ها تحلیل آماری می‌شوند تا همبستگی این دو انگیزه با سازش یافتگی روان‌شناختی و یا بازداری آن مشخص می‌گردند.

نقد و بررسی

- به نظر می‌رسد بررسی شخصیت و صفات انسانی به تنهایی نمی‌تواند مبنایی برای دریافت و سنجش روانشناسی دین در وجود انسان باشد.
- روش آلپورت مانند بسیاری از هم‌عصرانش سنجش مبانی دینی بر اساس پرسشنامه آن هم به دو صورت بالغانه و نابالغانه است و باید توجه داشت که یک پرسشنامه هر اندازه که هم که دقیق و استاندارد طراحی شده باشد قادر نخواهد بود به تمامی زوایای دینی افراد اشاره کند.
- از سوی دیگر بررسی خود صفات و شخصیت در نظریه آلپورت، بر اساس مبانی روان‌شناسی و روش آزمون و خطاست و صفات و شخصیت موجود پیچیده‌ای به نام انسان پیچیده‌تر از آن خواهد بود که فقط با بررسی روانشناسی مورد سنجش قرار گیرد و مبانی مطالعاتی دیگری باید به عنوان مکمل در کنار آنها قرار گیرد.

مراحل رشد مذهبی

دوره های رشد انسان

- دوره اول : رشد پیش از تولد
- دوره دوم : رشد کودکی
- دوره سوم : رشد نوجوانی
- دوره چهارم : رشد جوانی
- دوره پنجم : رشد میانسالی
- دوره ششم : رشد سالمندی

مراحل رشد بعد از تولد در امامیت

دوره
سیادت

دوره
پیروی
و
فرمانبرداری

دوره
مشورت
و
همرایی

مراحل رشد بعد از تولد در احادیث

- دوران مهم رشد و تربیت انسان در سالهای کودکی و جوانی است از این رو احادیث فراوانی دوران رشد را بعد از تولد تا ۲۱ سالگی تقسیم بندی کرده و ویژگیهایی برای رشد و تربیت یادآور شده‌اند.
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرماید: کودک در هفت سال اول سید و آقا است، در هفت سال دوم روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است. (وسائل الشیعه ج ۱۵، ص ۱۲۴)
- همچنین آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند در هفت سال دوم به ترتیب و ادب کردن او اقدام کن و در هفت سال سوم او را مشاور و همراه خود قرار ده (کافی، ج ۶، ص ۴۷).
- بنابراین همانگونه که دیده می‌شود دوران رشد و تربیت بعد از تولد سه مرحله هفت ساله تقسیم می‌شود شامل دوره سیادت و سروری که هفت سال اول را شامل می‌شود. دوره اطاعت و فرمانبرداری که دوره یادگیری، آداب و تربیت صحیح است و دوره سوم که دوره مشورت و همراهی است.

دوره ی سیادت

- بازی کردن و مانند گلی خوشبو بودن از ویژگی های بارز این دوره است که در رشد و تربیت نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است.
- لغت **سید** به معنای آقا، بزرگتر و سرور که می تواند اشاره به این باشد که کودک در هفت سال اول باید به اندازه ی کافی از نظر شخصیتی مورد احترام قرارگیرد و مرکز توجه اعضای خانواده باشد.
- همچنین در حدیث دیگر، در این دوره کودک به **ریحان** (گل خوشبو) تعبیر شده است که این تعبیر هم حاکی از اهمیت دادن به کودک است؛ زیرا ریحان در عین لطافت و ظرافت و خوشبویی، نیاز به مواظبت و مراقبت شدید دارد تا تازگی و طراوت خود را همچنان حفظ کند.
- از سوی دیگر، ریحان به معنی رحمت نیز آمده است و به این معنا هم، لزوم توجه، عنایت و التفات خانواده به کودک مشهود است. در دو حدیث دیگر نیز بازی از ویژگی های این دوره ذکر شده است. در این هفت سال دنیای کودک، بازی است و بازی همه ی زندگی اوست.

تأثیر عمیق بازی کودک، در رشد و تعالی شخصیت او

- بهترین لحظات زندگی امام حسن و امام حسین (علیهماالسلام)، زمان بازی ایشان با جد گرامی شان، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و پدر بزرگوارشان، حضرت علی (علیه السلام) در قالب ارتباطی صمیمانه شکل می گرفت.
- بارها حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سجده نماز خود را طولانی می کرد تا حسنین (علیهماالسلام) که کودکانی پر جست و خیز بودند و به زحمت بر پشت پیامبر سوار می شدند، از بازی سیر شوند.
- در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل است: «تَسْتَحِبُّ عِرَامَهُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَكِيمًا فِي كِبَرِهِ.» یعنی: خوب است فرزند در سنین خردسالی بازیگوش باشد تا در سنین بزرگسالی بردبار و صبور باشد.

مرحله سوم: از ۷ تا ۱۴ سالگی (پایان کودکی)

- در این مرحله توانایی های شناختی کودک افزایش می یابد.
- در برخی روایات هفت سال دوم زندگی به فراگیری مهارت های خواندن و نوشتن اختصاص داده شده است.
- حضرت علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ نهج البلاغه؛ با به کار بردن اصطلاح «حدث» یعنی نوآموز، به قابلیت ها و ظرفیت های شناختی-تربیتی در این سن اشاره می کند و از این منظر این مرحله در تربیت و آموزش نقش اساسی دارد.
- حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هفت سال دوم را سن پیروی و فرمان برداری می داند و امام جعفر صادق (علیه السلام) سفارش می کند: «فرزند خود را در هفت سال دوم با آداب و روش های مفید و لازم تربیت کنید».

دوره پیروی و فرمانبرداری

- در این دوران نباید به کودک آزادی کامل داد و از اشتباهات و خلاف هایش چشم پوشید، شایسته است او را از بی ادبی های احتمالی نیز باز داشت، به نظم و انضباط عادت داد، با برنامه ریزی درست او را از بی توجهی به لحظه ها و بیهوده گذرانی دور کرد.
- به یقین، اگر کودک دوران سیادت را به طور طبیعی و در محیطی مناسب و اطمینان بخش سپری کرده باشد، در دوران تأدیب دارای نوعی تعادل روانی خواهد بود و برای اطاعت پذیری و حرف شنوی از والدین مقاومت به خرج نمی دهد.
- هفت سال دوم زندگی فرزند، دوران فراگیری تربیت است که هر چه بهتر هفت سال اول را طی کرده باشد، در این دوره موفق تر است.
- حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آموزش مسائل دینی می فرماید: وقتی فرزند شما به شش سالگی رسید، رکوع و سجود را به او یاد دهید. در هفت سالگی برای وضو ساختن آماده اش کنید و به نماز خواندن ترغیبش کنید. بدانید که با یاد دادن نام خدا به کودک، عذاب الهی از معلم و پدر و مادر برداشته می شود.

توجه به آموزش کودک در زمینه های هنری، ورزشی و مهارت های اجتماعی

- در این دوره صرفاً نباید به آموزش های نظری بسنده کرد، بلکه لازم است با پرورش صحیح کودکان، به کشف استعداد های پنهان جسمی و ذهنی شان پرداخت.
- در آموزه های دینی آمده است که به فرزندان خود اسب سواری، شنا و تیراندازی آموزش دهید.
- حضرت علی (علیه السلام) با تأکید بر آشنا سازی کودکان با آداب و روش های مفیدی که در زندگی به کار می آید، یادآور می شود که فرزندان شما برای دوره ای غیر از زمان شما باید آماده و مهیای فعالیت شوند.
- لازمه زندگی اجتماعی سالم و پربار، شخصیتی پرورش یافته با آمادگی روانی، برخوردار از مهارت های اجتماعی و با اعتماد به نفس بالاست که در صورت توجه دقیق به تمام ابعاد شخصیت کودک می توان به چنین هدفی دست یافت.
- زمانی که نیازهای زیستی و عاطفی کودک به طور کامل تأمین شود، زمینه کنج کاوی و فعالیت های ذهنی و عملی بیشتر، برای او فراهم می آید.
- اهمیت دادن به پرسش های جست و جوگرانه کودکان و پرورش قدرت تخیل آنان، امری بسیار ضروری در جهت رشد ذهنی و پایه ریزی متعادل شخصیت آنان است.
- بیان پاسخ های ساده و روشن به ابهامات ذهنی کودکان، قصه گویی یا خواندن داستان های ساده و آموزنده یا مشارکت دادن آنها به حل مسائل خانواده، از جمله روش هایی است که در پرورش ذهنی کودک مؤثر است.

دوره سوم : رشد نوجوانی

- نوجوانی از ۱۴ سالگی تا ۲۱ سالگی به طول می‌انجامد و حساس‌ترین دوره از زندگی با تغییرات دوران بلوغ به لحاظ جسمی و روحی به شما می‌رود.
- این مرحله را می‌توان مظهر رشد بایدها و نبایدهای اخلاقی دانست، چرا که نوجوان با یافتن این که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است، به دنبال ارضای نیازهای خود می‌گردد.
- از این رو شروع نوجوانی به «سن تکلیف» و هفت سال سوم زندگی به دوره «فراگیری معیارهای ارزشی» نامگذاری شده است.
- نوجوانی بر اساس آموزه‌های نامه ۳۱ نهج البلاغه دوره بسیار مهمی است، زیرا نوجوان به پلی بین کودکی و بزرگسالی تشبیه شده است.
- زودرنجی، تضادورزی، استقلال طلبی، آرمان‌گرایی و تحت تاثیر دیگران قرار گرفتن از رایج‌ترین ویژگی‌های دوران نوجوانی است.
- گرایش‌های اخلاقی و مذهبی انسان در این دوران شکل می‌گیرد و رشد وی از نظر عاطفی و شناختی به حد مطلوب رسیده و تا نزدیک شدن به مرحله جوانی، از ثبات و تعادل هیجانی برخوردار می‌شود.

دوره چهارم : رشد جوانی

- جوانی دوره‌ای از بزرگسالی است که در آن فرد به رشد فیزیکی، هیجانی، اجتماعی، ذهنی و معنوی کامل دست می‌یابد.
- این دوران، دوره شکوفایی و بالندگی در زندگی است که از ۲۱ تا ۳۰ سالگی به طول می‌انجامد.
- از نظر حضرت علی (علیه السلام) جوان، کسی است که از ثبات هیجانی کافی و نیز یک سری توانایی‌های شناختی و رفتاری نظیر مسئولیت‌پذیری، هویت‌یابی، استقلال، شغل، همسرگزینی، انتخاب یک هدف و مسیر با ثبات برای زندگی معنادار باشد. (نک: خطبه، ۲۲۳)
- بنابر این ممکن است فردی به بالاترین حد رشد فیزیکی و جنسی خود برسد ولی هنوز در زندگی رفتارهای وابسته و کودکانه داشته باشد.

دوره مشورت و هم‌رایی

- در هفت سال سوم، وزیر بودن، هم‌رایی و همراهی به پدر و مادر، یادگیری حلال و حرام و دشمنی یا دوستی با پدر و مادر از خصوصیات کودک ذکر شده است.
- لغت وزیر می‌تواند در دو معنا به کار رود: یکی با توجه به ریشه‌ی آن (وزر) حمل‌کننده‌ی بار سنگین و دیگر مشاور و معاون و دستیار و این هر دو معنا می‌تواند در این دوره مصداق داشته باشد؛ زیرا جوان در این دوره باید بارگران مشکلات دوران بلوغ و تکلیف و مسئولیت بیواسطه‌ی بسیاری از کارهای خود را بردوش کشد و برخلاف دوره‌ی قبل که فرمانبردار بود، به عنوان مشاور، معاون و دستیار، در تصمیم‌گیری‌ها با اولیای خویش همکاری داشته باشد.
- از جمله ویژگی‌های دیگری که برای این دوره ذکر شده است، آگاهی یافتن به حلال و حرام است؛ زیرا از این دوره به بعد، هرکسی بنا به سنت الهی باید مسئولیت کارهای خویش را بپذیرد و برای اعمال او ثواب و جزا در نظر گرفته می‌شود.

دوره مشورت و هم‌رایی

- خصوصیت دیگر این دوره آن است که جوان با پدر و مادر خویش یا از در دشمنی در می‌آید یا از در دوستی.
- اگر پدر و مادر خصوصیت فرزند خود را در این دوره بشناسند و مسئولیت و حق مشاورت و تصمیم‌گیری به او بدهند، او هم با پدر و مادر خود کاملاً دوست و رفیق خواهد بود؛ اگر غیر از این با او رفتار کنند و بخواهند مانند دوره‌های قبل، همچنان بر او سلطه و حاکمیت داشته باشند و مسئولیت و حق تصمیم‌گیری لازم را به او ندهند، فرزندشان با آنها دشمن خواهد شد و محیط خانواده برای وی، آرام‌بخش و پرجاذبه نخواهد بود.

توانایی ها و تکالیف رشدی در دوره جوانی

- در فرهنگ دینی، سپری شدن دوران جوانی منوط بر انجام توانایی ها و تکالیف زیر است :
- ۱- شکل دهی به هویت شخصی : در این دوره شخص باید بداند کیست و چه جایگاهی دارد و این امر مستلزم یکپارچه سازی و حل تعارضات فکری است.
- ۲- کسب مجموعه ای از ارزش ها و نظام اخلاقی به عنوان راهنمای زندگی : پس از هویت یابی، گرایش های معنوی و اخلاقی از قبیل عبادت، خودسازی، گذشت، مهرورزی و... از مهم ترین وظایف دوران جوانی است.
- ۳- آماده شدن برای وظایف و مسئولیت های دوره بزرگسالی : سه انتخاب حساس زندگی، ازدواج، انتخاب شغل و رشته تحصیلی در این مرحله اتفاق می افتد و مسیر زندگی انسان را مشخص می نماید.
- ۴- رسیدن به ثبات هیجانی : دوره نوجوانی با ویژگی هایی چون اضطراب و تضادورزی همراه است و از آنجایی که مرحله ی انتخاب های حساس زندگی است، فرد باید به ثبات هیجانی رسیده و بتواند تکانه های غریزی خویش از جمله خشم و پرخاشگری و تمایلات جنسی را مدیریت و کنترل کند.

کار کلاسی

- پیرامون نظریه دل بستگی تحقیق کنید و ارتباط آن با روان شناسی دین را بیابید.
- منبع : دل بستگی، تکامل، روان شناسی دین (کرک پاتریک)، مترجم: دکتر غلامرضا محمودی.

ابعاد دینداری

یکی از مهم‌ترین سوالات در حوزه روان‌شناسی و دین این است که آیا دینداری در انسان به عنوان یک پدیده روان‌شناختی، تک بعدی است یا چند بعدی؟

◦ در سطحی ظاهری می‌توان گفت بیشتر محققان روان‌شناسی تاکید دارند که دین در **باور، تجربه و رفتار** جلوه‌گر می‌شود.

◦ **جان ویلسون** بر این باور است: «افرادی که از یک جهت دیندار هستند، ممکن است در جهت دیگر دیندار نباشند»، بنابراین اساسا دینداری یک موضوع چند بعدی است.

◦ از سوی دیگر عده‌ای به یک بعدی بودن دینداری اشاره دارند و بر این باورند که اساسا برای پاسخ به این پرسش که دینداری یک یا چند بعدی است باید گفت: دو منبع وجود دارد: ۱- **نظریه**، ۲- **تحلیل عینی داده‌ها**

نظریه و تحلیل عینی داده ها

- **رویکرد نظری**، بر مفاهیم و ایده‌هایی مبتنی است که همواره از استقرا به دست می‌آیند.
- این بدان معناست که انسانها درباره ی دین مشاهده و تفکر می‌کنند و از راه این مشاهدات زیاد، ماهیت چند بعدی دین را پیشنهاد می‌دهند.
- گام بعدی آن است که بکوشیم از راه تحقیقات نشان دهیم که آیا این ایده‌ها را میتوان تایید کرد یا خیر؟ هر نظریه باید فرضیه‌هایی را به وجود آورد که قابل **ارزیابی عینی** باشد، بنابراین به سراغ رویکردهای آماری می‌رویم که با داده‌های کمی شروع می‌شود.
- غالباً نمونه‌ای از افراد به پرسش‌ها یا گزاره‌هایی در باب دین، پاسخ‌های عینی می‌دهند.
- در مورد این داده‌ها، فنون آماری از جمله **همبستگی و تحلیل عاملی** به کار می‌رود و برای آزمون، فرضیه‌های تجربی را اجرا میکنیم. تحلیل‌های پیچیده‌ای انجام می‌گیرد و در نهایت نتیجه و پیامد، این مدعاست که در یک گروه مشخص، ابعاد زیادی از دینداری وجود دارد.
- اما دیدگاه‌هایی هم هست که می‌گوید «دین به طور کلی» به صورت چندبعدی ارزیابی می‌شود. بنابراین آنچه لازم داریم، آمیزه‌ای است از نظریه و تحلیل داده‌ها که به صورت مستمر قابل آزمون و تجدید نظر باشد.

شیوه ی تحلیل عاملی در زمینه دینداری

○ این شیوه، واژه ای است که بر مجموعه‌ای از شیوه‌های پیچیده آماری دلالت می‌کند که مرهون تلاشهای **تورستون** و دیگران است و به ویژه برای تعیین یک بعدی بودن یا چند بعدی بودن دین به کار می‌رود.

○ تحلیل عاملی خود شیوه‌ای پیچیده است ولی به عنوان ابزار ساده سازی به کار می‌رود.

○ تحلیل عاملی با جدول حاوی ضرایب همبستگی آغاز می‌شود که میزان ارتباط هر کدام از مواد پرسشنامه با دیگری را نشان می‌دهد.

○ رایانه در اثنای فرایند تحلیل عاملی، به دقت جدول ضریب همبستگی را بررسی و پی در پی تعدادی از عوامل معدود را استخراج می‌کند که روابط درونی مواد را تبیین می‌کنند.

○ سپس در جدولی دیگر، همبستگی هر کدام از مواد پرسشنامه را با عوامل استخراج شده نشان می‌دهند و پژوهشگر نشان می‌دهد کدام موارد بیشترین همبستگی را با کدام عامل دارند و با مطالعه محتوای مواد پرسشنامه، عوامل را استنباط می‌کند.

«طرفداران تک بعدی بودن دین»

○ نخستین تحقیق به شیوه تحلیل عاملی که چنین تاییدی را به همراه داشت، از سوی **تورستون (۱۹۳۴)**، انجام شد. او یازده مقیاس از مقیاس‌های نگرش را بر روی صدها دانشجو اجرا کرد و دریافت که مقیاس‌های کلیسا، خدا و مراسم روز یکشنبه، با هم در منته‌الیه عاملی که با عنوان محافظه کاری یا دین قابل شناسایی است دسته بندی می‌شوند. تحقیقات فروانی با استفاده از مطالب ناهمگون، این یافته‌های اولیه را تایید کردند. این پژوهشها در تحقیقات **ادوارد اسپرانگر (۱۹۱۴)**، نیز تنها یک عامل مربوط به دین را نشان داد و دوباره با مقیاس طولانی‌تر و متناجس‌تر «نگرش به کلیسا» که توسط **آدلف هول و گرهارد فیشر (۱۹۶۳)**، بر روی گروهی از سربازان اتریشی اجرا شد، باز یک عامل دینداری را به دست داد. دو عامل دیگر، یعنی فاصله از سازمان کلیسا و رابطه اجتماعی، اگرچه با حضور در کلیسا همبستگی داشتند اما، به عنوان عامل غیر دینی تفسیر شدند. تک عاملی بودن دین، هم چنین در تحقیقات **براون** نیز (۱۹۶۲ و ۱۹۶۶) تایید شد و این افراد همواره صرف نظر از ترکیب معیارهایی که به کار می‌گرفتند، تنها یک عامل به دست می‌آوردند، بنابراین نتیجه این تحقیقات آماری و روش تحلیل عاملی، تک عاملی بودن دین است که معمولاً «**عضویت در کلیسا**» را در مسیحیت به عنوان عامل اساسی ذکر می‌کنند.

«طرفداران چند بعدی بودن دین»

○ بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان دین از دیدگاه چند بعدی حمایت میکنند. **هوگل (۱۹۰۸)**، که کاتولیکی رومی و غیر کشیش بود، مدت زیادی پیش از پیدایش شیوه تحلیل عاملی، سه عنصر برای دین یا سه شیوه دریافت یا نگرش روبه رشد معرفی کرد:

○ ۱- **سنتی یا تاریخی**: که بیشتر به حواس، تخیل، حافظه و شروع از دوران کودکی وابسته است.

○ ۲- **استدلالی یا نظامدار**: که با دستیابی به توان اندیشیدن، استدلال و انتزاع به دست می‌آید.

○ ۳- **شهودی و ارادی**: که نمایانگر رویدن و پختگی تجربه درونی و عملکرد خارجی است.

◦ **جیمز پرت (۱۹۲۰)**، عنصر عرفانی و عملی (اخلاقی) را به مولفه های هوگل اضافه میکند و این دو بر این باورند که هر عنصر یا بعد، هر چند در موقعیتی خاص، چه بسا زیاد مورد تاکید قرار گیرد و به هر میزان با دیگر عناصر در تعارض باشد، اساسا به شدت رابطه خود را با آنها حفظ می کند.

◦ در کنار این دو **گلای (۱۹۶۲)**، ابعاد ایدئولوژیک، مناسکی، عقلی، تجربی و پیامدی را به عنوان ابعاد دینداری معرفی می کند و به اعتقاد او استقلال پنج بعدی که او تشخیص می دهد به سختی قابل پذیرش است و وی بحث از ارتباط درونی آنها را به تحقیقات کمی واگذار میکند.

ابعاد دین از دیدگاه هوگل، پرت و گلاک

گلاک	پرت	هوگل
ایدئولوژیک (باور)	سنتی	سنتی (تاریخی)
مناسکی (عمل)	استدلالی	استدلالی
عقلی (دانش)	عرفانی	شهودی
تجربی (احساسات)	عملی (اخلاقی)	
پیامدی (آثار)		

وربیت، یکی از نمونه های عالی تلاش برای ارائه نظامی چند بعدی در دین را عرضه کرده است. او معتقد است دین از شش مولفه ترکیب یافته که هر کدام چهار بعد دارد:

- ۱. **مناسکی و آیینی** : رفتار تشریفاتی در ملا عام یا در خلوت
- ۲. **اعتقادی** : اظهاراتی درباره ارتباط انسان با علت غایی
- ۳. **عاطفی** : حضور و وجود عواطف (خشیت، عشق، ترس و ..)
- ۴. **اطلاعاتی** : آشنایی با آموزه ها و اصول کتابهای مقدس
- ۵. **اخلاقی** : قواعدی برای هدایت رفتار افراد در مورد صواب و خطا
- ۶. **اجتماعی** : حضور روانی، اجتماعی یا فیزیکی در جامعه ایمانی

هر کدام از این مولفه ها در چهار بعد ذیل با هم مختلف هستند:

- محتوا: ماهیت جوهری مولفه (مثلا آیین ها، عقاید، اطلاعات یا اصول اخلاقی خاص)

- فراوانی: با عناصر محتوایی چقدر مواجه میشویم یا روی آنها کار میکنیم؟

- شدت: میزان تعهد به آنها

- محوریت: اهمیت یا برجستگی

برخی از رویکردهای چند بعدی در مطالعه دین فردی

- آلن و اسپیلکا :

- **دین متعهدانه**: استفاده از یک دیدگاه فلسفی انتزاعی: عقاید مذهبی

چندگانه که معنای نسبتاً روشنی دارند و چارچوب باز و انعطاف پذیری از تعهد مذهبی در مورد وظایف روزانه ارائه می کنند.

- **دین توافقی**: مبهم، نا متمایز، دوپهلو، بی طرف؛ ایمانی که از جهت شناختی

بسیط و از جهت شخصی سهل الوصول است.

• آپورت (۱۹۶۶) :

• **دین درون سو** : ایمان ارزشی متعالی است که با یگانه‌سازی خویشتن از راه به جد گرفتن امر الهی، برادری و فراتر رفتن از نیازهای شخصی معطوف است.

• **دین برون سو** : دینی که صرفاً سودمدارانه است و برای نیل به سلامت، موقعیت اجتماعی، آرامش و تایید مسیر زندگانی شخص به کار می‌آید.

• پاتسون و ونتیس (۱۹۸۲) :

• **دین ابزاری** : دین وسیله‌ای است برای استفاده بردن از فواید دیگران.

• **دین غایی** : دین خودش ارزش غایی دارد.

• کلارک (۱۹۵۸) :

• رفتار دینی اولیه : تجربه باطنی قابل اعتماد، از عالم قدسی که با هر گونه کوششی که زندگی فرد را با آن هماهنگ می‌سازد، پیوند می‌خورد.

• رفتار دینی ثانویه : انجام دادن تکالیف به صورت بسیار یکنواخت و بی‌روح

• رفتار دینی ثالثیه : یک سلسله قواعد یا اعمال دینی تکراری که بر اساس وثوق به شخص دیگر پذیرفته شده‌اند.

• فروم (۱۹۵۰) :

• دین خودکامه : فضیلت اصلی این نوع دین، اطاعت و گناه اصلی نافرمانی است.

• دین انسانی : این نوع دین، حول محور انسان و قدرت او می‌چرخد و فضیلت در خودشکوفایی است نه اطاعت.

• گلاک (۱۹۶۲) :

• **بعد تجربی** : دینداری ای که از راه معرفت مستقیم به واقعیت غایی یا از طریق تجربه احساسات دینی به دست می آید.

• **بعد ایدئولوژیک** : دینداری ای که با عقاید یقینی سر و کار دارد.

• **بعد مناسکی** : اعمال دینی خاصی که از پیروان یک دین انتظار داریم.

• **بعد عقلانی** : شخص دیندار، اطلاعات و دانش خود را درباره معتقدات انسانی ایمانی و کتاب مقدس به دست می آورد.

• **بعد پیامدی** : آنچه افراد به پیامد دینداری باید انجام دهند و نگرش هایی که باید داشته باشند.

• هانت (۱۹۷۲) :

• **دین تحت اللفظی** : مواجهه ارزشی با گزاره‌های دینی بدون هیچ تاملی درباره آنها.

• **دین ضد تحت اللفظی** : مخالف صریح با گزاره‌های دینی لفظی (ظاهرگرایانه).

• **دین اسطوره‌ای** : تفسیری از گزاره‌های دینی برای یافتن معانی نمادین عمیق‌تر.

نقد طرفداران چند بعدی بودن دین

- با توجه به نظریات و تقسیم‌بندی‌های مختلف پژوهشگران، نباید از این واقعیت غفلت کنیم که بین طرح‌های چند بعدی که محققان ارائه کرده‌اند، هم‌پوشانی وجود دارد. البته برخی از این طبقه‌بندی‌ها مبتنی بر نظریه‌اند، در حالی که برخی دیگر محصول تحلیل آماری استادانه به ویژه «تحلیل عاملی» هستند.
- بسیاری از این طرح‌ها در در منابع تحقیقی، منزوی و بدون آزمایش رها شده‌اند، برخی نظریه‌ها بر انگیزه‌های افراد مذهبی تاکید دارند، برخی دیگر متضمن تاکید بر شناخت و تفکرند و الگوهای دیگری نیز به صفات شخصیتی در مورد ایمان دلالت دارند.
- آنچه در میان این تقسیم‌بندی‌ها به نظر می‌رسد، این است که از بعد اجتماعی دین غفلت شده و در سال ۱۹۶۹، فردی به نام نینیان اسمارت، بعد اجتماعی را به طبقه‌بندی‌ای مشابه گلاک اضافه کرده و بر این باور است که ادیان اهمیت اجتماعی و جمعی دارند. ابعاد پنجگانه گلاک نیز از انتقادهای مرسوم نمانده و الگوی آماری آن مورد نقد واقع شده است.

دین و ابعاد دینداری از نظر اسلام :

با توجه به آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیه السلام دین اسلام در تقسیم بندی یک دین یک بعدی قرار نمیگیرد. گواه این مطلب :

۱- کتاب قرآن : به عنوان کتابی کامل و جامع که تاکنون مثل و مانندی نداشته و در آیات آن نیز به این نکته تصریح شده است که کتابی پاسخگو برای هر موضوع نه فقط در زمان خود که در همه‌ی زمان‌هاست، بنابر این در این کتاب به یک بعد پرداخته نشده و علاوه بر ابعاد یافته شده توسط دانشمندان مختلف در کشورهای گوناگون به ابعاد پزشکی، اجتماعی، روانشناختی، سلامت و... برای تمام ابعاد زندگی برنامه ریزی کرده است.

- **حدیث ثقلین** : «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی ابداً، و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» : یعنی: «من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جویند، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.» کتاب قرآن و سیره عملی اهل بیت برای ما در تمامی ابعاد زندگی یک الگوی کامل و جامع است و به فرموده ی پیامبر هرگز گمراهی وجود ندارد تا زمان تمسک به این دو در کنار هم تا روز قیامت. یعنی فاصله زمان و مکان نیز در این حدیث مطرح نشده و به هر زمان و مکانی اشاره دارد.

- **اکمال دین و اتمام نعمت در روز غدیر** : در خطابه غدیر که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر ایراد شده است، ایشان پس از معرفی امیر المومنین و سپردن بشر به دست ایشان و یازده معصوم پس از او، به ابعاد دیگر دینداری، نظیر راه سعادت و شقاوت، شناخت دوست و دشمن، مهدویت و آینده روشن بشر، قیامت و ... اشاره فرمودند.

دین کامل اسلام شامل سه بعد کلی است :

- **اعتقادات:** (ایمان به خدا و اطاعت از چهارده معصوم علیهم السلام)
- **احکام:** (اوامر و نواهی الهی برای داشتن یک زندگی پاک و صحیح مانند نماز، روزه، خمس، حج و ..)
- **اخلاق:** (آموزه‌های مورد نیاز انسان در باب خلیات، رفتار، شخصیت، ارتباط با دیگران و به به عبارت دیگر مباحث تربیتی و روان‌شناختی و سبک زندگی فردی و اجتماعی).

روش های سنجش دینداری

• برای اندازه‌گیری و سنجش دین، به مقتضای قواعد روان‌سنجی،

• این مراحل باید طی شود :

۱- تعریف دین و دینداری به عنوان پدیده‌ای روان‌شناختی در انسان که دارای نمودهای رفتاری، شناختی و عاطفی است.

۲- تعیین ابعاد و مولفه‌های دینداری (مقوله‌ها).

۳- مشخص کردن تعدادی گزاره صریح و روشن که بر هر بعد دلالت کنند.

۴- تهیه و ساخت پرسشنامه بر اساس مجموعه گزاره‌های یاد شده و با گزینه‌های خاص در پاسخنامه.

۵- هنجاریابی و احراز ملاک‌های پایانی و اعتبار مقیاس و انجام اصلاحات مربوط.

روش‌های اندازه‌گیری دینی

• ۱-مشاهده رفتار دینی

• ۲- مقیاس‌های کلامی

• ۳-روش اندازه‌گیری مستقیم

• ۴- روش‌های اندازه‌گیری غیر مستقیم

(مقیاس‌های فرافکن، مقیاس‌های فیزیولوژیک، روش تحلیل محتوا، مطالعه موردی بالینی، روش فرا تحلیل)

۱- مشاهده رفتار دینی

- نخستین شیوه برای سنجش دینداری افراد، اندازه‌گیری آن از راه مشاهده بدون واسطه رفتارهای دینی آنان است. تعداد افرادی که به کلیسا یا مراکز دینی می‌روند، مقدار پول و اعانه‌هایی که صرف مراسم دینی می‌کنند، مدت زمان و دفعاتی که در مراکز دینی حضور می‌یابند و... البته گرچه گاه اشکال قصدمند بودن رفتار دینی، به دلیل آنکه ممکن است صرفاً به صورت یک عادت صوری در آید، وارد است

۲- مقیاس‌های کلامی

- در این روش بر خلاف روش مشاهده‌ای، که رفتارها و فعالیت‌ها را گزارش می‌کرد، افراد به صورت مصاحبه یا پرسشنامه به یک یا چند سوال کلی پاسخ می‌دهند. یکی از نمونه‌های این روش کار لوبا (۱۸۹۶) است. وی پرسشنامه‌ای برای مطالعه «ایمان‌آوری» منتشر کرد و آن را برای اشخاصی که گمان می‌رفت دارای تجربه دینی هستند، و نیز برای روحانیان و رهبران دینی و از راه ایشان، برای طبقه گسترده‌ای از افراد فرستاد و از طریق این پرسشنامه افراد ویژه و برجسته را شناسایی کرد.

۳- روش اندازه‌گیری مستقیم

• مقصود روش‌هایی هستند که از راه پرسشنامه و مقیاس‌های دینی، به طور صریح و مستقیم و معمولاً ضمن پرسش‌های متعدد، دینداری افراد را به طور کلی یا در ابعاد خاص می‌سنجند. پیتز هیل و رالف هود (۱۹۹۹)، در کتاب «مقیاس‌های دینداری»، ضمن هفده فصل، انواع مقیاس‌های دینی را تشریح کرده‌اند: مقیاس‌های باورها و اعمال دینی، مقیاس‌های نگرش‌های دینی، مقیاس‌های جهت‌گیری دینی، مقیاس‌های رشد دینی، مقیاس‌های تعهد و دخالت دینی، مقیاس‌های تجربه دینی، مقیاس‌های ارزش‌ها یا ویژگی‌های شخصی دینی-اخلاقی، مقیاس‌های چند بعدی دینی، مقیاس‌های کنار آمدن و حل مشکلات دینی، مقیاس‌های معنویت، مقیاس‌های خداشناسی، مقیاس‌های بنیادگرایی دینی، مقیاس‌های مربوط به مرگ و زندگی پس از مرگ، مقیاس‌های مداخله الهی و مقابل اسناد دینی، مقیاس‌های غفران و بخشودگی، مقیاس‌های ناظر به دین‌نهادیه و دیگر مقیاس‌های مربوط که در ضمن سوالات، نوع مقیاس، اعتبار و پایایی آن نیز بیان گردیده است.

• ۴- روش‌های اندازه‌گیری غیر مستقیم

- در این روش بی‌آنکه آزمودنی به طور آشکار و مستقیم بفهمد، برخی ابعاد دینداری‌اش سنجیده میشود.
- کوک و سلیتز (۱۹۶۴) شاخص‌های زیر را برای اندازه‌گیری نگرش‌ها و به طور اعم، باورها شناسایی کرده‌اند، که به طور خلاصه شامل ۵ مورد زیر می‌شود:
 - گزارش فرد از باورها، احساسات و رفتار خود، واکنش درباره موضوعات به طور نسبی و نظام‌مند که با یک موضوع نگرشی مرتبط است و نیز تفسیر آنها.
 - واکنش‌ها و تفسیرها در مورد ساختار جزیی مرتبط با نگرش در خصوص برخی اشیاء-مشاهده رفتار آشکار.
 - ادای تکالیف عینی، در جایی که عملکرد فرد تحت تاثیر تحلیلش از آن تکلیف است.
 - واکنش‌های فیزیولوژیک به یک موضوع.
- در ایران، نیز آزمون‌هایی با روش مطالعه غیر مستقیم، تهیه و اجرا شده است. پرسشنامه نگرش‌سنج مذهبی احمدی علوی آبادی (۱۳۵۲) است. این پرسشنامه برمبنای فرافکنی ساخته شده و مشتمل بر بیست پرسش کامل کردنی و پنج پرسش به صورت حکایت است و پژوهشگر برای سنجش نگرش مذهبی دانش‌آموزان دبیرستانی استفاده کرده است.

• روش غیر مستقیم از پنج شیوه برای اندازه‌گیری دین استفاده می‌کند :

• ۱- مقیاس‌های فرافکن (آزمون رورشاخ، دریافت موضوعی و جملات کامل‌کردنی)

• ۲- مقیاس‌های فیزیولوژیک (مانند پاسخ برقی پوست یا زمان واکنش به تداعی کلمات)

• ۳- روش تحلیل محتوا (استفاده از مقیاس‌های بدون ساختار)

• ۴- مطالعه موردی بالینی (به دست آوردن تاریخچه زندگی شخصی به طور غیر مستقیم)

• ۵- روش فراتحلیل (روش مورد استفاده پژوهشگران که هدف آن ترکیب تحقیقات گذشته با استفاده از روش‌های آماری است).

• ۴- پرسش‌های خام و ناپخته : با توجه به مفهوم دینداری و گستردگی آن، القای پاسخ در نحوه پرسش و محدود بودن گزینه‌ها ما را به جواب‌های کامل نمی‌رساند.

• ۵- مشکلات مربوط به ویژگی‌های آزمودنی به طور کلی : مشکل حافظه، درون‌نگری، خود‌شناسی، استفاده از واژه‌های مناسب، از جمله عواملی است که با توجه به تفاوت‌های فردی نتایج متفاوت نیز خواهد داشت.

• ۶- مشکلات مربوط به آزمودنی در خصوص دین : امکان تصنعی بودن پاسخ‌ها و به طور کلی فاصله میان نگرش حقیقی فرد در مورد دین و نگرش اظهار شده سبب می‌شود که گاه آزمودنی پاسخ مناسبی سوالات ندهد.



آثار دینداری

- یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه دینداری پاسخ به این پرسش است که آیا دین در **سطح فردی** به رضایت بیشتر در زندگی می‌انجامد و در **سطح اجتماعی** در کاهش جرایم در جامعه موثر است؟

- برای پاسخ به این سوال باید دین را در دو سطح فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد و تاثیرات آن را در دو موقعیت سنجید.

- در حقیقت با قبول نظریه چند بعدی بودن دین بر اساس پژوهش‌های اغلب پژوهشگران، می‌توان چهار حوزه اساسی را از جمله فواید دینداری در سطح فردی به شما آورد:

آثار دینداری در سطح فردی

- آرامش روان

- خشنودی و رضایت از زندگی

- تفسیر خوش بینانه از مرگ

- سلامت جسمی

آرامش روان

– مهم‌ترین مشکل انسان به ویژه در عصر کنونی، **اضطراب و افسردگی** و به عبارت عام‌تر، نبودن آرامش روانی و اطمینان قلبی است.

– از این‌رو برخی دانشمندان دوران کنونی را **عصر اضطراب** می‌نامند.

– آرامش روانی، گمشده‌ی انسان است و با تمام وجود در پی دستیابی به آن است.

– افراد بسیاری در سطح دنیا در تشخیص مسیر دستیابی به آرامش اشتباه می‌کنند و با این که تشنه‌اند و برای رفع عطش به دنبال آب گوارا هستند؛ اما به دنبال سراب حرکت می‌کنند.

– درست مشابه اتفاقی که اکنون در جهان رخ داده و انسان‌های به دنبال آرامش مسیرهای مختلفی را برای رسیدن به آن بر می‌گزینند. در حالی که قرآن با تأکید تمام اعلام می‌کند که آرامش روان فقط در سایه‌ی توجه به خداوند امکان‌پذیر است: **«الَا بذكر الله تطمئن القلوب»** یعنی: ذکر خدا سبب آرامش و اطمینان دلهاست.

– این مطلب به بیان دیگر نیز در قرآن آمده است: «و من اعرض عن ذکرى فان له معيشه ضنكا و نحشره يوم القيامة اعمى»: هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت و او را روز قیامت کور و نابینا محشور می‌کنیم (طه، ۱۲۴)».

– منظور از سختی زندگی، تنگدستی و فقر مادی نیست، زیرا چنین افرادی ممکن است بسیار ثروتمند باشند، ولی با وجود برخورداری از همه امکانات مادی، احساس آرامش روانی نمی‌کنند و همواره در اضطراب و نگرانی‌اند.

– در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: مراد کسی است که از ولایت امیرالمومنین اعراض نموده و دوری بجوید. به فرموده‌ی ایشان چنین شخصی در قیامت کور می‌شود، به جهت آن که در دنیا کور باطن بوده است و دلش از ولایت امیرالمومنین (علیه السلام) نابیناست. خداوند می‌فرماید من او را رها می‌کنم و در آتش خواهیم افکند.

– برای این خاطر که در دنیا ائمه دین را واگذاشته و اوامر آنها را اطاعت نکرده و به فرموده‌های ایشان گوش فرا نداده است، و چون به آیات خداوند که امیرالمومنین و ائمه معصومین «علیهم السلام»، هستند ایمان نیاورده و به ولایت ایشان توسل نجسته، ائمه (علیهم السلام) نیز در قیامت او را رها می‌کنند و به عذاب سخت و دردناکی گرفتار می‌شود. (کافی، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۹۲).

– با نگاه به رنگارنگی اعتقاد در جهان و نبود آرامش در میان انسان‌ها نیز می‌توان دریافت، که به سبب نیازی که مردم برای رسیدن به آرامش دارند، به راه‌های مختلفی روی آوردند اما چون به راه حقیقت (بندگی خدا و اطاعت از فرستادگان الهی)، نرفتند و آن‌ها را فراموش کردند چاره‌ای جز وابستگی به دنیا مادی و بهره‌گیری بیشتر از آن برایشان باقی نماند.

– از سوی دیگر بهره‌های مادی، چه زیاد و چه کم انسان دارای روح و عاطفه را به طور کامل اغنا نمی‌کند، در حالی که با وجود یاد خدا در زندگی و تاسی از فرستادگان الهی انسان هم بهره دنیوی و هم اخروی در زندگی خواهد دید.

– انسان معتقد به واسطه‌ی توکل به خدا و انتخاب مسیر درست به دشواری‌های زندگی به چشم امتحان نگریسته و با مرور زندگی پیامبران (امتحانات حضرت ابراهیم، یعقوب، یوسف و ایوب نبی علیهم السلام و...) و چهارده معصوم (امتحانات پیامبر «صلی الله علیه و آله»، امام حسین «علیه السلام» و...)، با اعتقاد محکم در برابر سختی‌ها مقاومت کرده و بر این باور است که در آخرت زندگی دیگری خواهد داشت که از بین رفتنی نیست و حیات این زندگی گذراست.

نتایج برخی پژوهش‌ها درباره، دینداری، سلامت روان و بهداشت روانی

۱- باتسون و همکاران (۱۹۹۳)، یافته‌های ۱۱۵ مطالعه در مورد همبستگی میان دینداری و بهداشت روانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و دریافتند که ۳۷ مورد از این مطالعات، همبستگی مثبت این دو را نشان می‌دهد.

۲- آلپورت (۱۹۵۰)، معتقد بود دو نوع نگرش مذهبی وجود دارد: درون‌سو و برون‌سو و بر همین اساس، مقیاسی به نام «مقیاس جهت‌گیری مذهبی» ابداع کرد و بر این باور بود، افراد دارای نگرش دینی درون‌سو، دینداری را فی‌نفسه هدف می‌دانند، به دین اعتقاد واقعی دارند و آن را جدی می‌گیرند. در مقابل افراد برون‌سو، دین را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف دیگر می‌پندارند و به طور مثال بر این باورند که حضور در مراسم عبادی، راه مناسبی برای یافتن دوستان جدید است.

نتایج تحلیل ۱۱۵ مطالعه در مورد همبستگی دینداری و بهداشت روانی به تفکیک دینداری درون‌سو و برون‌سو نشان دهنده همبستگی مثبت نگرش مذهبی درون‌سو با بهداشت روانی و همبستگی منفی نگرش مذهبی برون‌سو با بهداشت روانی در اغلب موارد است.

۳- جنیا (۱۹۹۶): تدین درون سو فرد را در مقابل استرس ناشی از حوادث غیر قابل کنترل زندگی (نظیر مرگ و بیماری شدید)، که می‌توانند ایجاد اضطراب و افسردگی کنند، محافظت می‌کند.

۴- مکینتاش و همکاران (۱۹۹۳): ۱۲۴ نفر را که دچار مرگ ناگهانی فرزند شده بودند، مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد، افرادی که به طور منظم در کلیسا حاضر می‌شوند، حمایت اجتماعی بیشتری احساس می‌کنند و برای از دست دادن فرزند، معنا و مفهومی یافته‌اند، همچنین کسانی که دینداری را مهم می‌پنداشتند، معنا و مفهومی برای این ضایعه پیدا کرده بودند و می‌کوشیدند با تفکر و صحبت با دیگران درباره این مصیبت از این امتحان سربلند بیرون بیایند.

نتیجه این که مطالعات فراوانی درباره‌ی تاثیر سازگاری دینی بر بهداشت روانی وجود دارد، ولی نتایج آنها تا حدودی پیچیده است و ۳۴ درصد از ۱۳۰ مطالعه انجام گرفته نشان دهنده‌ی تاثیر مثبت و معنادار بر کاهش افسردگی و اضطراب و ... هستند.





خشنودی و رضایت از زندگی

یکی از مهم‌ترین مقولات در حوزه‌ی بهداشت روانی و روان‌شناسی مثبت‌گرا، خشنودی و رضایت از زندگی است، که به معنای: **ارزیابی فرد از این که تا چه اندازه نیازها، اهداف و آرزوهایش به تحقق رسیده و با توجه به ملاک‌های فردی و اجتماعی، از کیفیت استاندارد در زندگی خود بهره‌مند است.**

آنچه در مضامین روایی ما در بحث رضایت از زندگی مطرح است این است که انسان با توجه به شرایط موجود برای خود زندگی خداپسندانه و مناسب بسازد(مثال: امام حسین علیه السلام و حضرت زینب... صبر هدف دار با وجود دشواریها در زندگی انسان را به رضایت از زندگی میرساند).

این مفهوم از طریق پرسش **مستقیم** از افراد پرسیده می‌شود. در پژوهشی، با ۱۶۳ هزار شرکت‌کننده از ۱۴ کشور اروپایی معلوم شد، ۸۵ درصد کسانی که دست‌کم یک بار در هفته به کلیسا می‌روند، از زندگی خود بسیار راضی هستند، ولی در میان افرادی که هرگز به کلیسا نمی‌رفتند، این درصد ۷۷ بود(اینگل هارت، ۱۹۹۰).

نمونه پژوهشی در کانادا

- در پژوهشی که جامعه آماری اش ایرانیان مقیم کانادا بودند، همبستگی میان دینداری و مولفه‌های روان‌درستی (رضایت‌مندی، خشنودی و نبود افسردگی)، مورد تحقیق قرار گرفت.
- در این پژوهش که ۲۰۱ نفر از افراد این جامعه‌ی آماری به پرسشنامه خود پاسخ کامل دادند، همبستگی مثبت و معناداری بین رضایت‌مندی و دینداری به دست آمد. میان دینداری و افسردگی نیز همبستگی منفی و معنادار وجود داشت.
- اما نکته‌ی مهم در پژوهش‌های بدست آمده در حوزه‌ی دینداری و رضایت‌مندی این است که چه عواملی سبب می‌شود که دینداری به رضایت بیشتر از زندگی به ویژه در دوران سالمندی بیانجامد.

سه عامل موثر در رضایت از زندگی

حمایت اجتماعی

تقرب به خداوند

یقین وجودی

• **حمایت اجتماعی** : گروه‌های مذهبی فعال، یکی از منابع عمده‌ی حمایت اجتماعی، به ویژه برای افراد مسن به شمار می‌روند.

شرکت فعال متدینان در فعالیت‌های اجتماعی و دینی، یک شبکه‌ی اجتماعی قابل اعتماد فراهم می‌کند که در هنگام مشکلات و ناراحتی‌ها، به صورت غیر رسمی حمایت لازم را از افراد به عمل می‌آورند و از دردهای آنان می‌کاهند.

تقرب به خداوند : حمایت اجتماعی یگانه عاملی نیست که سبب می‌شود دینداری به رضایت بیشتر از زندگی بیانجامد.

معلوم شده است که تقرب به خدا، قطع نظر از حضور در کلیسا، با رضایت و خشنودی از زندگی همبستگی دارد (پولنر، ۱۹۸۹) تجربه‌ی دینی و نیایش، موجب افزایش خشنودی می‌شود و در فرد، احساس ارتباط با خدا ایجاد می‌کند (کرک پاتریک، ۱۹۹۲).

یقین وجودی : داشتن باورهای راسخ، صرفنظر از حضور در کلیسا و نیز عبادت خصوصی، با رضایت از زندگی، به ویژه در سالمندان همبستگی دارد (الیسون، ۱۹۹۱). در این حوزه محتوای باورها نیز اهمیت دارد.

اعتقاد به جهان پس از مرگ، نیرومندترین پیش‌بینی کننده‌ی شادمانی و رضایت از زندگی برای سالمندان به شمار می‌رود و اعتقاد به خدای مهربان و حمایت کننده نیز چنین خصوصیتی دارد و اعتقاد به این دو ویژگی، سبب افزایش حس **خوش‌بینی** و **کنترل** می‌شود.

۳- تفسیر خوش بینانه از مرگ

○ بسیاری از افراد از مرگ نگران هستند و اضطراب آنان ناشی از خود مردن، از دست دادن چیزهای خوب و ارزشمند در زندگی و اطمینان نداشتن به آنچه قرار است بعد از مرگ رخ دهد.

○ اینجاست که دین تفسیری خوش بینانه از مرگ به دست می‌دهد و آن را نه نابودی و از بین رفتن، که انتقال از یک نوع زندگی موقت به نوع دیگری از زندگی که همیشگی و ابدی است، تلقی می‌کند.

○ در انگلیس ۵۵ درصد و در امریکا ۷۸ درصد افراد به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند. ۹۳ درصد کسانی هم که به این مسئله معتقدند، فکر می‌کنند این زندگی رضایت بخش و آرام است.

□ برای اندازه‌گیری و سنجش ترس از مرگ، چندین روش به کار گرفته می‌شود که از جمله آنها، «سوالات مستقیم و سنجش‌های ناهشیار» نظیر واکنش‌های فیزیولوژیک به کلماتی مرتبط با مرگ هستند.

□ از برخی مطالعات معلوم می‌شود که بیشتر مردم کمتر ترس خودآگاهانه از مرگ دارند و این ترس در سطح ناهشیار بیشتر است. این نوع ترس، از راه تاخیر در تداعی‌های کلامی کلمات مربوط به مرگ در مقایسه با کلمات دیگر نشان داده می‌شود (فیفل، ۱۹۷۴).

□ معلوم شده است، که «قبرستان»، کلمه بسیار هیجان‌آوری است و می‌تواند غم و ترس را ایجاد کند.

□ نتیجه‌ی پژوهشی جالب در رابطه با اندازه‌گیری ترس از مرگ نشان می‌دهد، در صورتی که به انواع گوناگون دینداری توجه کنیم، در می‌یابیم، کسانی که در تدین درون‌سو نمره‌های بالایی دارند، کمتر از مرگ می‌ترسند و مرگ برای افراد متدین برون‌سو ترس بیشتری را ایجاد کرده است.

آزمایش‌های تجربی درباره مرگ

❖ هر چند در روان‌شناسی دین، آزمایشات تجربی به ندرت انجام می‌گیرد ولی درباره تاثیر ترس از مرگ بر باورهای دینی؛ آزمایش‌هایی انجام گرفته است. (اوسارچاک و تیت، ۱۹۷۳)، با انجام دادن اعمال ذیل، ترس شدیدی از مرگ را در آزمودنی خود ایجاد کردند: نشان دادن ۱۴۲ اسلاید از جنازه مردگان و صحنه‌های دیگر مربوط به مرگ، نواختن موزیک عزا و بازگویی خطرات مرگ از راه تصادف و بیماری.

❖ برای آزمودنی‌هایی که از قبل به جهان دیگر اعتقاد داشتند، این آزمایش افزایش قابل ملاحظه‌ای در اعتقاد به جهان پس از مرگ به وجود آورد و در نتیجه ترس از مرگ کاهش یافت و آزمودنی‌ها، اندیشه مثبت‌تری به جهان آخرت پیدا کردند. البته این هم فقط در صورتی بود که آنان از قبل به جهان پس از مرگ اعتقاد داشتند.

❖ برخی موقعیتهای واقعی زندگی که افراد با مرگ مواجه می‌شوند، عبارت است از: **الف) بیماری لاعلاج؛ ب) صحنه جنگ؛ ج) سالمندی و ازدیاد سن.**

❖ فیفل (۱۹۷۴)، دریافت که بیماران درمان‌ناپذیر متدین، تا حدودی کمتر از افراد سالم، از مرگ می‌ترسند (۸۱ درصد در مقابل ۷۰ درصد)، ولی در میان بیماران عادی و افراد سالم تفاوتی وجود ندارد. هم‌چنین در پژوهشی دیگر معلوم شد بیماران لاعلاج بیشتر درگیر اجتناب و انکار مرگ هستند و کمتر قادرند درباره آن فکر کنند.

راهبردهای مذهبی در درمان اختلالات روانی

❖ یکی از گام‌های اساسی در خصوص پیوند دادن مذهب با فرآیندهای روان‌درمانی، مطرح شدن دیدگاه چند فرهنگی در روان‌درمانی بوده است.

❖ در این رویکرد نقش مذهب در مشاوره و روان‌درمانی به عنوان یک موضوع قابل بحث و بررسی در فرآیند آموزش روان‌شناسان بالینی مورد پذیرش واقع شد.

❖ زیرا روان‌درمانی نه تنها جنبه‌ی علمی، بلکه جنبه‌ی اخلاقی نیز دارد.

❖ بنابراین با توجه به تفاوت‌های افراد از لحاظ مذهبی بودن، توجه به نقش مذهب در فرآیندهای روان‌درمانی حایز اهمیت است.

❖ بیش از همه می‌توان نقش مذهب در روان‌درمانی را در مکتب روانکاوی **یونگ** یعنی روان‌شناسی تحلیلی جستجو کرد، زیرا یونگ بیش از روان‌شناسان دیگر به پایه‌های مذهبی روح و روان تأکید کرده است.

دیدگاه های یونگ درباره مذهب

- یونگ معتقد بود، روان آدمی دارای دو سطح **شخصی** و **فراشخصی** است. به اعتقاد او سطح فراشخصی روان انسان دارای دو سطح دیگر است: که یکی سطح **عینی** و دیگری سطح **خودجوش** نامیده می شود.
- به اعتقاد یونگ این دو سطح با یکدیگر آنش متقابل دارند و زمینه و مبنای مواد یا اطلاعات شخصی تر هستند و همچنین آنش متقابل این دو سطح با یکدیگر می تواند در عمل در اطاق روان درمانی بروز نماید.
- یونگ برای شناسایی این دو سطح، از اسطوره شناسی و علم تعبیر و تفسیر نمادها استفاده می کند.
- به اعتقاد وی، آنش مذهبی یکی از عملکردهای روان آدمی است.
- این موضوعی است که بعدها توسط روانشناسان دیگر گسترش داده شده است و در آخرین تغییرات تحت عنوان رویکرد روا نشناختی نسبت به آنش مذهبی روان نام گرفته است.
- بنابراین هرچند روانشناسان به طور سنتی نسبت به اهمیت مذهب در بهداشت روانی و روان درمانی اعتماد داشته اند، لیکن این موضوع امروزه تغییر کرده است. امروزه اعتقاد بر این است که جهت گیری مذهبی نوعی راهبرد است که به وسیله آن مردم می توانند مسایل زندگی خود را هدایت کنند.

محورهای نقش مذهب از دیدگاه روانشناختی

- الف) مذهب و بهداشت روانی (دین انسان را به سلامت روح و روان نزدیک تر می کند).
- ب) مذهب و مقابله با فشار روانی (آستانه‌ی تحمل انسان دیندار بالاتر است).
- ج) دیدگاه افراد مذهبی در مورد جهان
- د) انتظارات و ارجحیت های مربوط به مذهب در مشاوره و روان درمانی
- ه) چگونگی پاسخ افراد مذهبی به مداخله های روان درمانی و مشاوره
- ی) فنون مذهبی مورد استفاده در روان درمانی

تأثیر مذهب بر بهداشت روانی

- ۱- مذهب می تواند موجب ایجاد معنا شود، بنابراین، مذهب به زیست و مردن انسان معنا می بخشد.
- ۲- مذهب موجب امیدواری می شود و خوشبینی افراد را افزایش می دهد.
- ۳- مذهب به افراد مذهبی نوعی احساس آرامش می بخشد که ریشه ی خدایی دارد و او را در برابر مشکلات مقاوم می کند.
- ۴- مذهب نوعی سبک زندگی سالم تر برای افراد تجویز می کند که بر سلامتی و بهداشت روانی تأثیر مثبت تر دارد.
- ۵- مذهب مجموعه ای از هنجارهای اجتماعی مثبت است که اطاعت از آن موجب تأیید پشتیبانی و پذیرش از سوی دیگران می شود.
- ۶- مذهب نوعی احساس فراطبیعی به شخص می دهد که بدون تردید تأثیر روانشناختی دارد.

راهبردهای مذهبی در درمان اختلالات روانی

- تربیت دینی (خانواده، مدرسه، اجتماع)
- تربیت در زمان درست و مناسب
- مشاوره‌ی دینی (افراد دیندار و مسئول)
- معرفی الگوهای کامل و درست (قرآن و اهل بیت علیهم السلام)
- بهره‌گیری از افراد آگاه و متخصص
- پرورش فرهنگ دینی در سطح جامعه
- استفاده از شیوه‌ها و روش‌های جذاب در انتقال دین